غیبت



وپیامد های منفی آن در اسلام

نویسنده: استاد ولی الله لبیب

شناسنامه:

نام کتاب: غیبت و پیامد های منفی آن در اسلام
نویسنده: استاد ولی الله لبیب
طرح و دیزاین: هویدا لبیب"


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست:

مقدمه :

الحمد لله المنفرد با لکمال والجلال المنزه عن الحدوث ،والنقص ،والزوال. والصلاه والسلام علی نبیه کنز العلوم والاخلاق.

برادران وخواهران مسلمان! با تأسف که اکثر ما وشما تقریبا در اکثر مجالس خود، خلاف دستور اسلام غیبت میکنیم ،عزت وآبروی برادر وخواهر مسلمان را زیر پاه کرده ودر مقابل دوست ودشمنش وی را هتک حرمت کرده . وبه گونه عادی بدون توبه به این پدیده شؤم ونهایت منفی ادامه می دهیم . وشاید بعضی اوقات فکر نکیم که مرتگب گناهی کبیره شده ایم .وشاید بعضی اوقات به پیامده های منفی آن، اصلاً توجه نکرده که آیا غیبت هم گناه بوده ویاخیر؟ در حالیکه به هرکلمه غیبت ، حسنات وعبادت غیبت کننده به حساب غیبت کرده شده انتقال می یابد . در حالیکه بعضی از روایت های حدیث غیبت را بد تر از زنا معرفی نموده . وانسان غیبت کننده را، پیامبر علیه السلام در شب معراج درحالت عذاب نهایت خطیر مشاهده نموده است. در حالیکه غیبت کننده عملی را انجام داده است تازمانیکه خود غیبت شده عفو نکند وانسان غیبت کننده را نبخشد . الله جلت عظمته وی را نمی بخشد. زیرا پیامد حقوق العبد نسبت به حقوق الله شدیدتر می باشد .به دلیل اینکه الله ذات غفور، رحیم ونهایت بارحم است.ولی بنده چنین اوصافی را ندارد.شاید عفو نکند وقتیکه عفو از طرف بنده صورت نگیرد ، انسان به موجب آن، مورد غضب رب العالمین نیز قرار خواهد گرفت. بلکه قرار می گیرد.

آنگیزه نوشتن :

متأسفانه درافغانستان غیبت کردن معمول بوده ؛ حتی مردم ما بدون اندک ترین مکث وفکر ، وبدون توجه بر اینکه غیبت عمل نهایت زشت وشرعاً حرام میباشد. به غیبت کردن ادامه داده وتعدادی مردم ما اصلاً به حرمت غیبت وگناه بودن آن اعتقاد ندارند وغیبت را گناهی هم نمی دانند. ونیز نوشتن پایان نامه تحصیلی یکی از مقررات تحصیلات عالی وسایر پوهنتون های افغانستان میباشد . بنده هم به تأسی از حکم پوهنحی شرعیات البیرونی به حیث محصل خواستم که پیان نامه تحصیلی خویش را پیرامون حکم غیبت را ازدید فقه اسلامی بیان وتحریر نمایم ، ومسؤلیت مسلمانان را در قبال حفظ عزت وشرف مسلمان دیگری تشریح کنم. تا اینکه من منحیث فرد از این جامعه ومن حیث شخص که در دین معلومات کم وبیش داشته مسؤلیت دینی خود را در مورد نفس خودم ودر مقابل دیگران ادا نمایم، روی همین علت ها خواستم برای نوجوانان و جوانان وسایر ملت نجیب وعزیز ما، مطالب را، پیرامون احکام غیبت به الفاظ ساده بدون تکلف به رشته تحریر آورده وبه خدمت ایشان قرار بدهم .

روش بحث :

در بحث هذا روش بزرگان دین را در نوشتاری تعقیب کرده که درابتداء مفهوم لغات را ازکتب لغت ، معنی اصطلاحی را از کتب مربوط وسائر اقوال را ،ازمتون اصلی با امانت کامل نقل کرده ودر هامش به آن با در نظر داشت تعین جلد صفحه اشاره کردیم . از این که بحث فضایل اعمال بود احادیث رابدون اشاره به صحت وسقم آن مانند سائر دانشمندان دین نقل و تخریج کردم ، وآیات قرآن را ترقیم وسوره های قرآنی را مشخص نمودم .

برادرتان ولی الله لبیب

غیبت وپیامد های منفی آن در اسلام
غیبت در لغت واصطلاح :

غیبت در لغت مصدر است از غاب یغیب غیبة. غیبت از ریشه «غیب» بر چیزی که از چشم ها پوشیده باشد دلالت دارد. غیبت به معنی دور ومتواری شدن را نیز گویند .

اغتیاب یاد کردن شخصی در غیابش به بدی وناخشوندی .[1]ویا غیبت به معنی، عدم حضور یک فرد در یک مکان خاص، وعدم وجود یک شی را نیزگویند . برابر است که انسان باشد ویا غیر انسان.

تعریف غیبت در اصطلاح شریعت :

(عَن أبـي هُرَيْـرَة أَن رَسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : " أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَة ؟ قَالُوا : الله وَرَسُوله أعلم ! ! قَالَ : ذكرك أَخَاك بِمَا يكره !قَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ لَهُ ؟ قَالَ : إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ لَهُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ)[2]

ابی هریره رضی الله عنه می گوید : رسول الله صل الله علیه وسلم فرمود : آیا شما می دانید که غیبت چیست؟ صحابه گفتند :الله ورسولش می داند. فرمود: غیبت عبارت از یاد کردن چیزی ناپسند در غیاب برادرت در حالیکه بد می بیند یاد کردن آنرا. آن مرد گفت : اگر چیزیکه من در مورد می گویم حقیقت باشد . فرمود : اگر چیزیکه می گوئید حقیقت باشد غیبت است . اگرحقیقت نباشد به یقین بهتان کرده است.

قال ابن الاثیر : «الغیبة قال هي أن تذکر الإنسان في غیبته بسوء وإن کان فیه.» غیبت عبارت از یاد کردن بدی انسان در غیابش که حقیقت داشته باشد. [3]

---

[1]- المعجم الوسیط باب غ

[2]-رواه مسلم" ٦٦٨٥ و"أبو داود" ٤٨٧٤ و"التِّرمِذي" ١٩٣٤و"النَّسائي" في "الكبرى" ١١٤٥٤
أخرجه ابن أبي شَيْبَة ٣٨٧/٨(٢٥٥٢٩) و"أحمد" ٢٣٠/٢(٧١٤٦) "الدارِمِي" ٢٧١٤

[3] - نهایه از ابن اثیر ج،٣ص، ٥٥١

قال صنعانی : «ذكر المرء بما يكره سواء كان في بدن الشخص أو دينه أو دنياه أو نفسه أو خلقه أو ماله أو والده أو ولده أو زوجه أو خادمه أو حركته أو طلاقته أو عبوسته او غير ذلك مما يتعلق به ذكر سوء سواء ذكر باللفظ أو بالرمز أو بالإشارة»[٤] غیبت به معنای ، یاد کردن بدی شخص است به چیزیکه بر وی ناپسند باشد. برابر است که آن عیب به بدن ، دین ، نفس ، خلقت ، مال ، اولاد، والدین ، خانم ، خادم ، حرکت، ترش روی وامثال آن، که متعلق به یاد کردن بدی باشد. برابر است که یاد کردن به لفظ زبان باشد ویا به اشارات کنایات .

قال النووي: «ومن ذلك التعريض في كلام المصنفين كقولهم قال من يدعي العلم أو بعض من ينسب إلى الصلاح أو نحو ذلك مما يفهم السامع المراد به ومنه قولهم عند ذكره فكل ذلك من الغيبة» امام نوا وی می گوید؟ معنای غیبت شامل بعضی از اشارات مصنفین هم میشود. مانند اینکه می گویند: تعدادی علم را ادعا دارند ویا تعدادی منسوب به خوبی اند قرائت کننده وشنونده ها منظور مصنف را نیز درک کنند. این همه درغیبت شامل است.

اما آیا غیابت ،در غیبت شرط غیبت است ویا خیر؟ امام صنعانی اختلاف علمآء را در مورد نقل کرده ومی گوید: بعضی از علماء معتقد اند که در غیبت شرط گفتن، وبیان چیزی که موجب هتک حرمت شود ویا همان بیان چیز ذکر شده را دوست نداشته باشد می دانند .زیرا در حدیث مبارک (ذكرك أخاك بما يكره) غیبات را شرط نگذاشته است بلکه فرموده : یاد کردن چیزی که سبب رنج شخص شود . بناءً مطلق عیب گوئی به آدرس یک شخص غیبت بوده گناه کبیره میباشد. طوریکه بعضی از علمآء گفته اند: «فالغيبة وهي انتهاك: عرض أخيك» غیبت عبارت از ریزاندن عزت برادرت است. بدون اینکه شرط غیابت ویا حضور داشت را گذاشته باشند.

نظر دوم از دانشمندان این است که هر گونه عیب گوئی به حضور شخص اذیت ودشنام بوده، مجاز نمی باشد ولی غیبت خاص به کلماتی اطلاق میشود که در غیاب شخص گفته شود در حالیکه آن حرکات وکلمات سبب نفرت ورنجش شخص مذکور گردد.به دلیل اینکه بیشتر معانی شرعی واصطلاحی ، گرفته شده از مفهوم لغوی میباشد .پس غیبت معنای غیابت، وغایب بودن را افاده

---

[٤] - سبل السلام ج،٣ص، ٤٩٤

می کند. [5] غیبت اصطلاحی آن است که در غیاب کسی به بیان آن چه نقلش مایه ناخشنودی او میشود بپردازند. درحقیقت آن فرقی نیست؛ خواه آن نقص دربدن او باشد یا درنسب یا درصفات وافعال و اقوال او یا در هرچیزی که متعلق به او باشد مثل خانه، اولاد ، دین داریوامثال آن.

قال صاحب کتاب البریقة: «الغیبة هی ذکر مساوی اخیک المعین المعلوم عند المخاطب بالید اوغیرها من الجوارح» [6] غیبت به کسرحرکت حرف غین (غ) یاد کردن بدی های برادری، معین ومعلوم نزد مخاطب باشد برابر است که به دست باشد ویا به یکی از اعضای بدن. در تعریف مذکور قیدی را ذکر نموده که در تعاریف قبلی ذکرنشده بود. که آن عبارت از یاد کردن عیب شخص معلوم است. زیرااگر شخص غیبت شده ، نزد مخاطب نامعلوم باشدغیبت نیست. پس غیبت کردن به معنی نقل بدیهای یک فرد مشخص در جمعی که او،در آن حضور ندارد به کار میرود. اصطلاح دیگری که معادل معنای غیبت است، *پشت سرشخصی معین بدگویی کردن* یا *پشت سر کسی حرف زدن* است. زمانی آن چه که پشت سر کسی غیبت گفته میشود ، که اولاً آن فرد از شنیدنش ناراحت شود، و دوم آن حرف راست باشد. سوم اینکه شخص معین ومومن باشد .اگر آن چه که پشت سر فردی گفته شده، راست نباشد، بهتان است. به گونه آخرین تعریف میتوان گفت : غیبت عیوب شخص معین مومن را در غیابش یاد کردن است ،در حالیکه شخصی مذکور بیان وافشای آنرا، دوست نداشته باشد .

علت وجه تشبیه غیبت به خوردن گوشت مرده ی مسلمان:

الله جلت عظمته در مورد قباحت غیبت چنین بیان داشته است.

۱-«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ »[7] ای کسانی که ایمان آورده ائید از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید.زیرا بعضی از گمان ها گناه است.تجسس نکنید. نباید یکی دیگری خودرا غیبت کنند. آیا یکی از شما دوست می

---

[5] - مرجع قبلی سخنان امام نووی را صنعانی در کتاب سبل السلام بدون ذکر منبع تذکر داده من هم از کتاب سبل السلام سخان نووی را بطور امانت نقل نمودم .

[6] -البریقة شرح الطریقة لابی سعید ۹۹۵

[7] سوره حجرات آیت ۱۲

دارد اینکه گوشت برادر میت خود را در حالیکه ناپسند می پندارد بخورد. از الله بترسید به یقین الله قبول کننده توبه ونهایت بارحم است. در قرآن شریف به گونه صراحت تنها همین آیت بوده که مومنان را ،ضمن تشبیه از غیبت کردن منع کرده است. در آیت شریف کلمه ظن ، تجسس ، غیبت ،وتشبیه به خوردن گوشت مرده ذکر گردیده است.

ظن : عبارت از حالتی است که در مورد انسان مشخص ، وسوسه وجود داشته باشد. درحالیکه کدام دلیلی بروجودحقیقت وجود نداشته باشد. این نوع گمان بد در مورد مسلمان دیگری حرام بوده وموجب ضعف وناتوانی ایمان نیز مومن میگردد.

تجسس: جستجو کردن عیب انسان .یعنی کوشش میکند که بر مسلمانی عیب را پیدا وبه افشای آن بپردازد. این جریان را بنام تجسس میگویند که کاملاً حرام میباشد. اما اینکه بین گوشت انسان مرده وغیبت چه مشابهت وجود دارد مفسرین میگویند.

۱- هر عاقل میداند که گوشت انسان ، وخود انسان کرامت دارد. باید بدانند طوریکه خود انسان کرامت دارد عزت وشرف آن در اسلام نیز مکرم میباشد. بناءً تعرض به چیزی مکرم نهایت گناهی عظیم است .
۲- اگر شخصی گوشت انسان میت را قطع کند نمی داند .هم چنان انسان غیبت شده از غیبت نمی داند.
۳- مرده در دنیا انتقام گرفته نمی تواند. هم چنان انسان غیبت شده در دنیا انتقام بیشتر گرفته نمی تواند بلکه انتقام آنها در آخرت گذاشته میشود.
٤- هیچ عاقلی رغبت به قطع کردن گوشت انسان مرده ندارد. هم چنان عقلاء ومردم هوشمند غیبت کسی را نمی کنند. ودوست نمی دارند.
٥- میت از خود دفاع کرده نمی تواند. همچنان غیبت شده در غیابش از خود دفاع کرده نمی تواند.
٦- طوریکه میت از انظار غایب میباشد. هم چنان انسان غیبت شده غایب میباشد.
۷- در آیت شریف کلمه سؤالیه واستفهام را کار گرفته که آیا یکی از شما دوست میدارد که گوشت برادر خود را که مرده باشد قطع کند وبخورد ؟ جواب این سوال به همه عقلاء واضح است ! که نخیر.هم چنان بایدازغیبت مومن هم پرهیز ،وجواب منفی ونخیر داده شود

۸- در آیت شریف لفظ میت وبرادر را استعمال کرده .یعنی مطلق انسان مکرم بوده بالاخص برادر . گوشت انسان زنده طبعاً چیزی نا پسند میباشد. گوشت میت طبعاً ناپسند تر است.

۹- در حالت اضطرار ومجبوریت خوردن گوشت خر وخنزیر جواز دارد. ولی در حالت مجبوریت واضطرار خوردن گوشت انسان مرده جواز ندارد. یعنی غیبت از همه چیز بدتر بوده است[۸]

انواع غیبت:

از نظر شریعت اسلام انجام عمل به چند بخش تقسیم میشود که عمل مذکور توسط کدام عضو وچه گونه انجام شده است.زیرا بعضی اعمال نه شنیده میشود ونه مشاهده ، ونه احساس میگرددمانند اعمال قلب. بعضی اعمال صرف شنیده میشود مانند سخن زدن .بعضی اعمال صرف دیده می شود مانند اعمال جوارح، دست پاه وامثال آن.

گفتاری:

یعنی انسان نقص برادرمؤمنش را که معلوم باشد به دیگری به زبان واضح بگوید.برابر است که مستقیم باشد ویا توسط وسایل امروزی معاصر. مانند مخابره ، تیلفون ،تلویزیون وغیره .

نوشتاری :

یعنی مسلمان عیوب مسلمانی معلوم را در مجلّه ، روزنامه ، کتاب ، پیام های تیلفونی وسائر وسایل وابراز معاصر منتشر کنندو بنویسند غیبت شمرده میشود.

کرداری:

شخصی تو سط عمل خود تمثیلی از اشخاصی معلول ومعیوب ومعلوم دار را به قصد اهانت انجام دهد .مثل راه رفتن شبیه به اعرج (لنگ) یا به چشم وابروو حرکت دست وسرو امثال این‌ها، اشاره به نقص کسی کند که این رامحاکات نیز گویند همه شامل بخشی از غیبت میباشد . مجاز نیست.

کنایی:

یعنی به صراحت نمی گوید بلکه عیب را معکوس می گوید وهدف آن بیان عیب شخص معلوم الحال میباشد. مثل این‌که بگوید فلان شخص در تجارت خوش انصاف است و یا ارزان فروش است! درحالیکه منظورش از انصاف وارزان فروشی ، کنایه از بی‌انصافی و گران فروشی فرد مورد نظر باشد . چنین حالت را هم غیبت می گویند.

---

[۸] – معلومات بیشتر به عام تفاسیر مراجعه گردد.

تعریض:
در مجلس شخصی وجود داشته می باشد که مبتلا به عملی ناجایز است . در همان مجلس شخصی به گونه تعریض می گوید: الحمد لله من مبتلا به فلان چیز و یا فلان عمل نیستم منظورش فهماندن شخصی دیگری موجود ومعلوم بوده . که آن شخص دارای همان عمل وصفت قبیح است. این عمل کرد را بنام تعریض به غیبت یاد می کنند نیزمجاز نمی باشد.

اشاره ای:
شخصی توسط دست ویا چشم خود به عیب شخصی دیگری اشاره میکند . که جانب مقابل منظور اشاره کننده را درک می کند این هم در حکم غیبت شامل است به دلیل حدیث شریف . عن عَائِشَةَ قالت قُلْت يا رَسُولَ اللهِ إنَّ صَفِيَّةَ امْرَأَةٌ فقالت بِيَدِهَا أَيْ إنَّهَا قَصِيرَةٌ فقال رسول اللهِ صلى الله عليه وسلم لقد مَزَجْتِيهَا بِكَلِمَةٍ لو مَزَجْتِ بها الْبَحْرَ لَمَزَجَتْهُ)[9]
عائشه رضی الله عنها میگوید: گقتم ای رسول خدا به یقین صفیه خانمی است بدستم اشاره نمودم که قد کوتاه دارد. پیامبر علیه السلام گفت : کلمه ی را گفتید که اگرآن کلمه را به آب بحر خلط سازید یقیناً آب بحرمغلوب وتغیر می کند. یعنی غیبت یاد کردن عیب بدنی را نیز شامل میشود و به حدی پدیده منفورونجس است که با آب بحر مخلوط گردد آب بحرنیزنجس می شود. یعنی اشاره به کوتاه بودن قامت شخصی به زبان نبوده بلکه به اشاره دست انجام شده است .

گناه غیبت در نصوص شریعت :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ)[10] ای کسانی که ایمان آورده ائید از بسیاری از گمان ها اجتناب کنید.زیرا بعضی از گمان ها گناه است.تجسس نکنید. نباید یکی دیگری خودرا غیبت کنند. آیا یکی از شما دوست می دارد اینکه گوشت برادر میت خود را در حالیکه ناپسند می پندارد بخورد. از الله بترسید به یقین الله قبول کننده توبه ونهایت بارحم است. در قرآن شریف به گونه صراحت تنها همین آیت

---

[9] - مشکل الاثار طحاوی ج۳،ص۱۱۳

[10] سوره حجرات آیت ۱۲

بوده که مومنان را ،ضمن تشبیه، از غیبت کردن منع کرده است. نهی قرآن از غیبت ، نهی مطلق بوده افاده حرمت را مکیند. وهمه دانشمندان معتقد به حرمت غیبت ومعتقد به گناهی غیبت دارند.

٢-عَن أبي هُرَيْرَة أن رَسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : " أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَة ؟ قَالُوا : الله وَرَسُوله أعلم ! ! قَالَ : ذكرك أخَاك بِمَا يكره !قَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ لَهُ ؟ قَالَ : إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ لَهُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ)[١١]

ابی هریره رضی الله عنه می گوید : رسول الله صل الله علیه وسلم فرمود : آیا شما می دانید که غیبت چیست؟ صحابه گفتن :الله ورسولش می داند. فرمود : غیبت عبارت از یاد کردن چیزی ناپسند در غیباب برادرت در حالیکه بد می بیند یاد کردن آنرا. آن مرد گفت : اگر چیزیکه من در مورد می گویم حقیقت باشد . فرمود : اگر چیزیکه می گوئید حقیقت باشد غیبت است . اگرحقیقت نباشد به یقین بهتان است. صراحت حدیث تعریف غیبت بوده واشاره ی حدیث ضمن معرفی غیبت ممنوعیت آن ثابت میباشد.

٣-عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم :لَمَّا عَرَجَ بِي رَبِّي ، عَزَّ وَجَلَّ ، مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ ، يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ ، فَقُلْتُ : مَنْ هَؤُلاَءِ يَا جِبْرِيلُ ؟ قَالَ : هَؤُلاَءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ .)[١٢]
انس ابن مالک رضی الله از رسول الله صل الله علیه وسلم روایت نموده که می فرما ید: زمانیکه من را پروردگارم به آسمان انتقال داد به قومی عبور نمودم که ناخن های از مس داشتند صورت وسینه های خود را شق وچیره می کردند.گفتم ای جبرئل ! آنها کی ها اند؟ جبرئل گفت : این قوم اشخاصی اند که گوشت های مردم را می خوردند ودر عزت شخصیت ایشان واقع می شدند. منظور از خوردن گوشت به دلیل آیت شریف همانا غیبت کردن

---

[١١]-رواه مسلم" ٦٦٨٥ و"أبو داود" ٤٨٧٤ و"التِّرمِذي" ١٩٣٤و"النَّسائي" في "الكبرى" ١١٤٥٤
أخرجه ابن أبي شَيْبَة ٣٨٧/٨(٢٥٥٢٩) و"أحمد" ٢٣٠/٢(٧١٤٦) "الدارِمِي" ٢٧١٤

[١٢] – رواه أحمد ج،٣ص،٢٢٤(شماره حديث ١٣٣٧٣) وأبو داود شماره حديث ٤٨٧٨

است. از حدیث شریف قباحت وحرمت وبدی غیبت معلوم میشود. که سبب عذاب برزح وجهنم میشود.

٤-عائشة رضي الله عنها دخلت علينا امرأة فلما ولت أومأت بيدي أنها قصيرة فقال صلى الله عليه وسلم اغتبتيها) في رواية عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا ذَكَرَتْ امْرَأَةً وَقَالَتْ مَرَّةً حَكَتْ امْرَأَةً وَقَالَتْ إِنَّهَا قَصِيرَةٌ فَقَالَ اغْتَبْتِهَا مَا أُحِبُّ أَنِّي حَكَيْتُ أَحَدًا وَأَنَّ لِي كَذَا وَكَذَا)[١٣] عائشه رضى الله عنها میگوید: خانمی در خانه ما داخل شد وقتیکه خارج گردید من بادستم اشاره نمودم که این خانم کوتاه است. پیامبر علیه السلام فرمود: به یقین غیبت کردید. در روایتی دیگری نقل شده که از خانمی حکایت شده عائشه رضی الله عنها گفت: آن خانم قد کوتاه دارد .پیامبر علیه السلام فرمود: غیبت کردید. عائشه رضی الله عنها فرمود: من بعد دوست ندارم از شخصی حکایت نمایم که به آن واقع شوم . منظور از حدیث شریف تعریف غیبت بوده که اشاره به اعضای بدن نیز در غیبت شامل بوده . واینکه غیبت عمل ناجایز وحرام وموجب عذاب الله وخشم رسول وی گردید.

٥-عن عَائِشَةَ قالت قُلْت يا رَسُولَ اللهِ إنَّ صَفِيَّةَ امْرَأَةٌ فقالت بِيَدِهَا أَيْ إنَّهَا قَصِيرَةٌ فقال رسول اللهِ صلى الله عليه وسلم لقد مَزَجْتِيهَا بِكَلِمَةٍ لو مَزَجْتِ بها الْبَحْرَ لَمَزَجَتْهُ)[١٤] عائشه رضى الله عنها میگوید: گقتم ای رسول خدا ! به یقین صفیه خانمی است بدستم اشاره نمودم که قد کوتاه دارد. پیامبر علیه السلام گفت : کلمه ی را گفتید که اگرآن کلمه را به آب بحر خلط سازید یقیناً آب بحرمغلوب وتغیر می کند. یعنی غیبت یاد کردن عیب بدنی را نیز شامل میشود و به حدی پدیده منفورونجس است که با آب بحر مخلوط گردد آب بحربه همان عظمت خود نیزنجس می گردد.در حالیکه اگردر بحر خنزیر مرده بانجاست مشهودی که دارد انداخته شود بحر نجس نمی شود.ولی یک کلمه غیبت معنویت بحر را نجس میسازد.

٦- أبي هريرة في قصة ماعز فسمع النبي صلى الله عليه وسلم رجلين من أصحابه يقول أحدهما لصاحبه : انظر إلى هذا الذي ستر الله عليه فلم تدعه نفسه ، حتى رجم رجم الكلب ، فسكت

---

[١٣] - رواه احمد ج٦ص٢،٦ ابن أبي الدنيا وابن مردويه من رواية حسان بن مخارق عنها وحسان وثقه ابن حبان وباقيهم ثقات (٣ / ١٤١) + رواه أحمد وأصله عند أبي داود والترمذي وصححه .

[١٤] - مشكل الاثار طحاوى ج٣،ص١١٣

عنهما ، ثم ساره ساعة حتى مر بجيفة حمار شائل برجليه ، فقال : أين فلان وفلان ؟ فقالا : نحن ذان يا رسول الله ، فقال : أقبلا وكلا من جيفة الحمار ، فقال : أو من يأكل من هذا يا رسول الله ؟ قال : فما نلتما من عرض أخيكما أنفا أشد من أكل منه والذي نفسي بيده ، إنه الآن لفي أنهار الجنة يتغمس فيها)[15]

ابی هریره رضی الله عنه درمورد جریان رجم ماعز رضی الله عنه حکایت میکند که بعدازبرگشت مردم از رجم ، دو نفر در مورد ماعزرضی الله عنه ، بایک دیگری سخن می گفتند. که نگاه کن به شخصی که الله سترش کرده بود، خود را افشاء نمود. تا اینکه مانند سگ سنگار شد.پیامبرعلیه السلام سخنان ایشانرا شنید ولی سکوت نمود .تا اینکه یک ساعتی به سفر ادامه دادند ازجسد مرده مَرکَب (خر) عبور نمودند.پیامبر علیه السلام گفت فلانی وفلان کجا اند ؟آنها گفتند این جا هستیم ای رسول خدا ؛ ایشان نزدیک شدن. پیامبر علیه السلام برای ایشان فرمود: از این خر مرده بخورید . ویا اینکه فرمود: کی است که از گوشت خر مرده چیزی بخورد؟ بعداً پیامبر علیه السلام فرمود آنچکه شما غیبت کردید شدید تر است از خوردن این جسد نجس . قسم به الله که ماعز همین اکنون درنهر های جنت آب بازی میکند. از حدیث شریف خطر غیبت ثابت میشود که خوردن گوشت خر مرده نجاستش کمتر است از غیبت برادر مسلمان. شاید هم جواب خوردن گوشت خر در روز قیامت سهل ساده تر نسبت به خوردن گوشت خر باشد. هم چنان اشاره است طوریکه گوشت خر مرده نجس مشهود است غیبت در اسلام هم چنان عمل ناجایزونهایت قبیح ونجس میباشد.

٧-عن ابی هريرة قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الَّذِي كَانَ يَغْتَابُ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا، فَيُقَالُ لَهُ: كُلْ لَحْمَ أَخِيكَ مَيِّتًا كَمَا أَكَلْتَهُ حَيًّا "
ابی هریره رضی الله عنه می گوید : ازپیامبر علیه السلام نقل شده :در روز قیامت مردی غیبت گرآورده میشود وبرایش گفته میشود که گوشت برادرت را بخور طوریکه توسط غیبت گوشت برادرت را می خوردید. منظوراز حدیث هر مومن که در دنیا غیبت برادر مومن خود را انجام دهد برابر است که زن باشد ویامرددرآخرت جزایش چنین میباشد.
٨-وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِنَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَظَرَ فِي النَّارِ، فَإِذَا قَوْمٌ يَأْكُلُونَ الْجِيَفَ قَالَ: " مَنْ هَؤُلَاءِ يَا

---

[15] -شرح منسد ابی حنفية ج،!ص،٣٥٤

جِبْرِيلُ ؟ ". قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ) عبد الله ابن عباس رضی الله عنه می گوید: شبی که پیامبر علیه السلام در آسمان انتقال داده شد مردمی را مشاهده نمود که گوشت نجس مرده را می خوردند. گفت ای جبریل این ها کی ها اند؟ فرمود: این ها اشخاصی بودند که دردنیا گوشت مردم را می خوردند. یعنی غیبت می کردند. خلاصه اینکه عذاب غیبت گردبعد از مرگ وی آغاز میشود. طوریکه رسول الله صل الله علیه وسلم دوزح را مشاهده نمود اشخاص مذکوررا در حالت عذاب جهنم مشاهده نمود.

٩-عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: " تَدْرُونَ أَزْنَى الزِّنَا عِنْدَ اللَّهِ ؟ ". قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: " فَإِنَّ أَزْنَى الزِّنَا عِنْدَ اللَّهِ، اسْتِحْلَالُ عِرْضِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ". ثُمَّ قَرَأَ: (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا).[١٦] عائشه رضی الله عنها از پیامبر علیه السلام روایت نموده : که روزی برای اصحاب فرمود :آیا شما می دانید که بدترین زنا کدام است ؟ صحابه کرام گفتند: الله ورسولش میداند. گفت زنای بد تر به نزد الله جلت عظمته حلال ساختن عزت آبروی شخص مسلمان است. بعداً آیت مبارک را تلاوت نمود: کسانیکه زنان ومردان مسلمانرا بدون گناه اذیت می کنندبه یقین حمل کردن بهتان را . تشبیه غیبت به زنا واضح است که زنا هم هتک حرمت وموجب بی عزتی است .غیبت گر هم مسلمانان را بی عزت وهتک حرمت میکند.

١٠-عن جابر قال كنا مع النبي صلى الله عليه و سلم فهاجت ريح منتنة فقال النبي صلى الله عليه و سلم هذه ريح الذين يغتابون المؤمنين) [١٧] جابر ابن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: روزی ما به حضور پیامبر علیه السلام قرار داشتیم که تعفن وبوی بد به مشام همه رسید . پیامبر علیه السلام فرمود: این تعفن از کسانی است که مردم را غیبت می کنند.

١١- عَنْ عُبَيْدٍ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم اَنَّ امْرَأَتَيْنِ صَامَتَا ، وَإِنَّ رَجُلاً قَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ , إِنَّ هَاهُنَا امْرَأَتَيْنِ قَدْ صَامَتَا , وَإِنَّهُمَا قَدْ كَادَتَا أَنْ تَمُوتَا مِنَ الْعَطَشِ ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ ، أَوْ سَكَتَ ، ثُمَّ عَادَ ، وَأُرَاهُ قَالَ : بِالْهَاجِرَةِ ، قَالَ : يَا نَبِيَّ اللهِ ، إِنَّهُمَا وَاللهِ قَدْ مَاتَتَا ، أَوْ كَادَتَا أَنْ تَمُوتَا ، قَالَ : ادْعُهُمَا ، قَالَ : فَجَاءَتَا ، قَالَ : فَجِيءَ بِقَدَحٍ ، أَوْ عُسٍّ ، فَقَالَ لإِحْدَاهُمَا : قِيئِي , فَقَاءَتْ قَيْحًا ، أَوْ دَمًا , وَصَدِيدًا , وَلَحْمًا ، حَتَّى قَاءَتْ نِصْفَ الْقَدَحِ ، ثُمَّ قَالَ لِلأُخْرَى : قِيئِي , فَقَاءَتْ مِنْ قَيْحٍ ، وَدَمٍ ، وَصَدِيدٍ ، وَلَحْمٍ عَبِيطٍ ، وَغَيْرِهِ ، حَتَّى مَلأَتِ الْقَدَحَ ، ثُمَّ

---

[١٦] مجمع الزوايد ج،٨ص،٩٢

[١٧] رواه البخاري في الأدب المفرد بسند حسن

قَالَ : إِنَّ هَاتَيْنِ صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ ، وَأَفْطَرَتَا عَلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ ، عَزَّ وَجَلَّ ، عَلَيْهِمَا , جَلَسَتْ إِحْدَاهُمَا إِلَى الأُخْرَى ، فَجَعَلَتَا يَأْكُلاَنِ لُحُومَ النَّاسِ.)[18]

از عبيد مولى پيامبر عليه السلام نقل شده كه مرد ى بحضور پامبر عليه السلام آمد وگفت اى رسول خدا ! دوخانم روزه گرفته اند ونزديک اند که از تشنگی وفات شوند . رسول اكرم صل الله عليه وسلم روى خود را گردانيد وتوجه ننمود .آن مرد مرتبه دوم اصرار نمود كه اين دوخانم در آفتاب نشسته اند مرده اند ويا نزديک اندكه از شدت گرما بميرند . رسول اكرم صلوات الله عليه ايشانرا خواست . وظرفى هم خواسته شد سپس براى ايشان گفته شد كه قى كنيد ؛ هر يک از خانم ها زرداب خون ريم وقطعه از گوشت را در ظرف قى كردند.تااينكه همان ظرف مملو از خون ريم شد. سپس رسول اكرم صلوات الله عليه فرمود : ايشان از چيز هاى حلال روزه گرفتند اما محرمات را انجام دادن وروزه خود را به محرمات افطار نمودند .زيرا اين دوخانم با هم نشسته بودند غيبت مى كردند وگوشت هاى مردم را مى خوردند.گر چه دراسناد حديث سخنان از اهل علم وجود دارد اما به كثرت روايت به صيغه تمريض روايت آن در فضايل اعمال به نظر محدثين مجاز ميباشد .ازاين روايت معلوم ميشود كه غيبت عمل ناجايز ، ونهايت منفى بوده حتى منجر به عدم قبول شدن بعضى از عبادات ميشود.حتا بعضى از محدثين غيبت را يكى از نواقض روزه ميدانند.

١٢-إن العبد ليعطى كتابه يوم القيامة منشورا فيرى فيه حسنات لم يعملها، فيقول: يا رب لم أعمل هذه الحسنات، فيقال: إنها كتبت باغتياب الناس إياك، وإن العبد ليعطى كتابه يوم القيامة منشورا، فيقول: يا رب ألم أعمل حسنة يوم كذا وكذا؟ فيقال له: محيت عنك باغتيابك الناس) .[19]

در روايتى ذكر شده كه در روز قيامت صحيفه اعمال هرشخص برايش داده ، بعضى از اعمال صالحه را در صفحه خود مشاهده مى كند در حاليكه آن حسنه را در دنيا انجام نداده بود . به الله جلت عظمته عرض ميدارد يارب من اين حسنات را انجام نداده ام از كجا شده است ؟ برايش گفته ميشود اين عبادات ،ازاشخاصى است كه شما را در دنيا غيبت كرده بودند. براى بعضى ها صحيفه اعمالش داده ميشودكه بعضى از حسنات وعبادت خود را نمى يابد. مى گويد: يارب آيا من چنان عبادت را در

[18].رواه ابن أبي شيبة في مسنده (١٧٧/٢) وأحمد (٤٣١/٥)

[19] - كنز العمال ج٣/٨٠٤٧٠

روز های چنین وچنان انجام نداده ام ؟ برایش گفته میشود که به سبب غیبت شما آن عبادات محو، انتقال وضایع شده است.

١٣-وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " الْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا ". فَقِيلَ: وَكَيْفَ ؟ قَالَ: " الرَّجُلُ يَزْنِي ثُمَّ يَتُوبُ، فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْغِيبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ) [20]

جابر ابن عبد الله وابی سعید الخدری رضی الله عنهما از پیامبر علیه السلام روایت نموده اند که غیبت شدید وسخت تراز زنا است ازوی سوال کرده شده که چگونه ؟ گفت مرد زنا می کند بعداً توبه می کند الله توبه وی را قبول می کند. اما غیبت کننده، غیبت می کند توبه نمی کند مغفرت نمی خواهد تا اینکه بخشیده شود. به هرحال غیبت پدیده نهایت بد ودر عین حال در اذهان وافکار عامه پدیده منفی غیبت، آنقدر انعکاس نیافته است. وعام مردم طور شاید وباید متوجه زبان خود نمی باشند. در حالیکه غیبت مانند زنا سبب عداوت ، بروز مشکلات متعدد در خانواده وجامعه می گردد.

١٤-روی عن الرسول أنه قال : (الغيبة تاكل الحسنات كما تأكل النار الحطب) [21]

در روایتی از حدیث نقل شده غیبت کردن حسنتات ونیکی ها را میخورد ومحو میکند .طوریکه آتش چوب را حریق می سازد وکاملاً خاک می گرداند.

١٥-قال قال محمد بن المنكدر "رأيت النبي صلى الله عليه وسلم في النوم خرج من هذا البيت فمر برجلين أعرفهما وأعرف أنسابهما فقال عليكما لعنة الله والملائكة والناس أجمعين فإنكما لا تؤمنان بالله ولا باليوم الآخر فقلت أجل يا رسول الله فعليهما لعنة الله والملائكة والناس أجمعين فما ذنبهما قال ذنبهما أنهما يأكلان لحوم الناس". [22]

محمد ابن منکدر میگوید: من پیامبرعلیه السلام را به خواب دیدم که از فلان منزل خارج شد از دونفری عبورکرد که نام های واجداد ایشانرا می شناسم .پیامبر علیه السلام دونفر را مخاطب قرار داد وگفت بالای شما لعنت الله ، فرشتگان ، مردم واز همه این ها . شما به الله وبه روز آخرت ایمان نداریدگفتم بلی ای رسول خدا بالای این ها لعنت الله فرشتگان وهمه مردم . چیست گناهی این دونفر؟ فرمود: این دونفر گوشت های مردم را میخورند. یعنی غیبت میکنند.

---

[20] -مجمع الزوايد ج،٨ص، ٩١

[21] -شرح صحیح البخاری از ابن بطال ج،٩ص، ٢٤٥

[22] - التهيد ابن عبد البر ج، ٢٣ص،٢١

١٦- (قال ابن عمررض١ى الله عنه : الغيبة تنقض الوضوء والصلاة) [٢٣]

عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما میگوید: غیبت کردن سبب نقض نماز وروزه است. یعنی طوریکه خروج مواد غائطه از وجود انسان ، موجب نقض وشکستن نماز میشود همان گونه غیبت نجس بوده که خروج آن از زبان موجب نقض وضو ونماز میشود.

١٧- عن بن مسعود قال ما التقم أحد لقمة شرا من اغتياب مؤمن) رواه البخارى فى الأدب المفرد

عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه فرموده :هیچ لقمه بد تراز غیبت نیست .

١٨- (أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم مَرَّ بِقَبْرَيْنِ ، فَقَالَ : إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَإِنَّهُ كَانَ لاَ يَتَأَذَّى مِنَ بَوْلِهِ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَإِنَّهُ كَانَ يَغْتَابُ النَّاسَ.[٢٤] پیامبر علیه السلام از پهلوی دوقبرعبور نمود سپس فرمود: صاحب این دوقبر عذاب میشوند در حالیکه بخاطر گناهان کبیره عذاب نمی شوند .یکی این ها بخاطر غیبت کردن، ودیگری آنها بخاطر عدم توجه وپرهیز از قطرات بول میباشد. از حدیث معلوم میشود که یکی ازاسباب عذاب قبر غیبت کردن است .

١٩- عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الأَسْلَمِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم :يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الإِيمَانُ قَلْبَهُ ، لاَ تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ ، وَلاَ تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللهُ عَوْرَتَهُ ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ .) [٢٥]

ابی برزة رضی الله عنه میگوید: رسول الله صل الله علیه وسلم فرموده : ای جماعت که، به زبان ایمان دارد ولی ایمان در قبلش نفوذ نکرده غیبت نکنید.عورت های مردم را تتبع وجستجو نکنید .زیرا هرشخصیکه عورت های مردم را جستجو کند (عیب جوئ کند) الله نیز عورت وی را تتبع وجستجو میکند. اگر خداوند بزرگ عورت وی را تعقیب کرد در خانه اش اکر هم باشد وی را رسوا وذلیل می سازد. در حدیث صراحت نهی از غیبت واز حکمت نهی غیبت بوده است که هر شخصیکه غیبت کند . از وی غیبت میشود.

٢٠-عَنْ زِيَادِ بْنِ حِذْيَمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ:سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ ، فِي خُطْبَتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ ، فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ : اعْلَمُوا أَنَّ دِمَاءَكُمْ ، وَأَمْوَالَكُمْ ، وَأَعْرَاضَكُمْ ، حَرَامٌ عَلَيْكُمْ ،

---

[٢٣] -الديلمى (١١٦/٣ ، رقم ٤٣٢٢) (أبو نعيم)

[٢٤] - رواه البُخَارِي ، في (الأدب المفرد) ٧٣٥

[٢٥] أخرجه أحمد ٤٢٠/٤(٢٠٠١٤) قال : حدَّثنا أسود بن عامر شاذان. و"أبو داود"٤٨٨٠

كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، كَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا ، كَحُرْمَةِ بَلَدِكُمْ هَذَا.)[٢٦] زیاداز پدر خود روایت میکند که من از رسول الله صل الله علیه وسلم شنیدم در خطبه حجة الوداع روز عرفه می گفت : بدانید که خون، مال وعزت تان بالای یک دیگری تان حرام است. مانند حرمت این روز این ماه واین شهر . منظور از عِرض در حدیث همان چیزی است که متعلق به عزت انسان میشود.یعنی عزت وشرف مومن به حدی حایز اهمیت میباشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مهم ترین روز ها موضوع غیبت را ذکر وتقبیح نموده است.

٢١- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم ، قَالَ:مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ مِنْ أَخِيهِ مِنْ عِرْضِهِ أَوْ مَالِهِ فَلْيَتَحَلَّلْهُ الْيَوْمَ ، قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ حِينَ لاَ يَكُونُ دِينَارٌ وَلاَ دِرْهَمٌ ، وَإِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَجُعَلَتْ عَلَيْهِ.)[٢٧] ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر علیه السلام روایت نموده که می فرماید: کسیکه کدام نوع ظلمی از عزت و مال برادرش علیه او باشد قبل از روزیکه نه درهم باشد ونه دینار باید خود را آزاد وحلال سازد. زیرا اگر در دنیا خودرا آزاد نسازد وعفو نشود اگر ظالم اعمال صالحه داشته باشد به قدر ظلمش از اعمال صالحه وی گرفته میشود. اگر ظالم اعمال صالحه نداشته باشد گناهان مظلوم به اندازه مظلومیت آن ، بالای ظالم انداخته میشود.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وسلم ، قَالَ:هَلْ تَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ ؟ قَالُوا : الْمُفْلِسُ فِينَا يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ لاَ دِرْهَمَ لَهُ وَلاَ مَتَاعَ ، قَالَ : إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصِيَامٍ وَصَلاَةٍ وَزَكَاةٍ ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ عِرْضَ هَذَا ، وَقَذَفَ هَذَا ، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا ، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا ، وَضَرَبَ هَذَا فَيُقْعَدُ فَيَقْتَصُّ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْخَطَايَا ، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ.[٢٨]

ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر علیه السلام روایت نموده که فرمود : آیا میدانید که در میان شما مفلس کیست ؟ اصحاب گفتن درمیان ما مفلس کسی را میگوئیم که درهم ودینار نداشته باشد. (بی پول وبی دارائی باشد) رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مفلس از امت من شخصی است که در روز قیامت با

---

[٢٦] - رواه أحمدج، ٤ص،٣٣٧(١٩١٧٤والنَّسائي" ، في "الكبرى" ٣٩٨٨ وابن خزيمة" ٢٨٥٨

[٢٧] - رواه البُخاري" ٢٤٤٩ و أحمد ٢/٤٣٥(٩٦١٣)

[٢٨] رواه مسلم شماره حديث ٦٦٧١ أحمد ج ٢ص٣٠٣ شماره حديث (٨٠١٦) و"التِّرمِذي" ٢٤١٨ و"ابن حِبَّان" ٤٤١١ و٧٣٥٩

روزه ، نماز ، زکات میاید. درحالیکه فلان رادشنام داده، شخصی را قذف وغیبت کرده ، مالی شخصی را خورده وشخصی دیگری را لت کوب وقتل نموده. این شخص ظالم احضار میشود سپس از وی قصاص می گیرند.از حسنات آن ظالم گرفته شده وبرای مظلوم تسلیم میکنند .اگر حسنات این شخص ختم شود درحالیکه قرض دار ها باقی مانده گناهی مظلومین به گردن همین مردم متعرض وظالم انداخته میشود. بعداً شخص ظالم به آتش جهنم انداخته میشود. در حدیث از مجموع مظا لم بحث شده است که هر نوع در صورت عدم توبه وبخشش ، سبب انتقال حسنه بر مظلومین میشود.

عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ:مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ، فَلْيَحْفَظْ جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ، فَلْيَقُلْ خَيْرًا ، أَوْ لِيَصْمُتْ.)[29]

عبد الله ابن عمرو رضی الله عنه میگوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده: شخصیکه به الله وبه روز قیامت ایمان دارد باید مهمان خود را احترام کند.کسی که ایمان به الله وبه روز آخرت دارد باید همسایه خود را حفظ نماید.وهر شخصی که ایمان به الله وبه روز آخرت دارد باید سخن خیر بگوید ویا خاموش باشد.منظور حدیث این است که زبان نباید به عمل ناجایز حرکت کند زیرا هر حرکت زبان موجب عوض وجزای خوب ویا بد میشود.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ , عَنْ رَسُولِ الله , صلى الله عليه وسلم , قَالَ:مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ , وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ , أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ.)[30]

پیامبر علیه السلام فرموده : شخصی که برای من بین دو گوش (ویا دوطرف دهن که منظورش زبان است) وبین دوپاهی خود را ضمانت کند من بر وی جنت را ضمانت میکنم. یعنی جنت در گرو حفظ زبان است اگر زبان را حفظ کردی جنت حفظ است .اگر زبان حفظ نشد ودر مجرای ناجایز حرکت کرد. جنت از دست داده میشود.

(أَلاَ أُخْبِرُكَ بِمِلاَكِ ذَلِكَ كُلِّهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، يَا نَبِيَّ اللهِ ، قَالَ : فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ ، قَالَ : كُفَّ عليْكَ هَذَا ، فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللهِ ، وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ ؟ فَقَالَ: ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ.ى وُجُوهِهِمْ ، أَوْ.ى مَنَاخِرِهِمْ ، إِلاَّ حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ.)[31] پیامبر علیه السلام در مورد عبادات وترک گناهان صحبت کرد دراخیر صحبت خود فرمود: آیا من شما

[29]- رواه البُخاري" ١٣/٨ (٦٠١٩) الأدب المفرد" ٧٤٣ و"مسلم" ١٣٧/٥ (٤٥٣٤) أحمد ١٧٤/٢ (٦٦٢١) و"أبو داود" ٣٧٤٨

[30]- رواه البُخَارِي" ١٢٥/٨ (٦٤٧٤) أحمد ٣٣٣/٥ (٢٣٢١١)

[31]- رواه التِّرمِذي"٢٦١٦ و"النَّسائي" في "الكبرى"١١٣٣٠

را به اصل محکم تر از همه گذشته ها خبر ندهم ؟ گفتم بلی ای رسول خدا ! خبر دهید. پیامبر علیه السلام زبان خود را محکم گرفت وفرمود: این را محکم دار. گفتم ای رسول خدا ! آیا ما بخاطر تکلم ومحصول زبان های ما مواخذه خواهد شدیم ؟ گفت : ای معاذ مادرت بالایت گریه کند . مردم به روی ویا به دماغ های ایشان سرچپه انداخته نمی شود درجهنم مگر بخاطرمحصول زبان های شان است. یعنی زبان است که انسان را نجات میدهد .وزبان است که سبب هلاکت انسان میشود.

وَعَنْ أَبِي الْيُسْرِ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، قَالَ: " أَمْسِكْ عَلَيْكَ هَذَا ". وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: " ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ ! هَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ ؟ ! [32]

ابی یسر میگوید: مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد وگفت: ای رسول خدا! من را به عملی رهنمائی کن که وارد جنت شوم. رسول الله به طرف زبان خود اشاره نمود که زبان را حفظ کن . آن مرد موضوع را تکرار نمود وگفت :آیا ما بخاطر تکلم ومحصول زبان های ما مواخذه خواهد شدیم ؟ گفت : مادرت بالایت گریه کند . مردم به روی ویا به دماغ های ایشان درجهنم سرچپه انداخته نمی شود مگر بخاطرمحصول زبان های شان است.

عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ : قُلْتُ : يَارَسُولَ اللهِ ، مَا النَّجَاةُ ؟ قَالَ : امْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ) [33]

عقبه ابن عامررضی الله عنه میگوید: گفتم ای رسول خدا نجات در چیست ؟ گفت : مالک زبانت باش.

از مجموع روایات معلوم شده که غیبت ازنقطه نظر دین اسلام ومنطق سلیم ،عمل ناجایز ونهایت منفی که موجب زوال شخصیت وایمان غیبت کننده میشود.بنابران، غیبت در اسلام ممنوع ویک عمل غیر قانونی میباشد. اما اینکه ممنوعیت آن به کدام حد است نظریات علمآء متفاوت میباشد.

حکم غیبت در اسلام:

از دید اسلام، غیبت کردن گناه وحرام شمرده می‌شود اما اینکه غیبت کدام نوع گناه بوده بازهم نظریات علماء در مورد نوع گناهی غیبت متفاوت میباشد. امام قرطبی ،نووی،

---

[32] -". رواه البزار وقال: إسناده حسن ومتنه غريب.
[33] - أحمد ٤/١٤٨(١٧٤٦٧) و"التِّرمِذي"٢٤٠٦ قال التِّرْمِذِيُّ : هذا حديثٌ حسنٌ.

ابن حجر وبعضی از اهل علم ، غیبت را از گناهان کبیره می دانند وحتا امام قرطبی وبرخی دیگری از اهل علم ، اتفاق علماء را در مورد مدعی اند.[٣٤] اما برخی دیگری از دانشمندان اسلام میگویند: غیبت از گناهان صغیره است .[٣٥] ولی بنابر دلائل متعدد از نصوص شریعت ،کبیره بودن غیبت راجح تر بوده . به دلیل اینکه در مورد گناه هی صغیره تهدید جدی از طرف شریعت وجود نمی داشته باشد . در حالیکه آیت وحدیث در مورد غیبت نهایت شدید اللحن ، حتی عبادات غیبت گررا قابل استرداد می دانند. وعذاب غیبت گران را پیامبر علیه السلام در شب معراج مستقیماً مشاهده نموده بود. ونهی در مورد غیبت نهی مطلق میباشد بنابر قاعده اصول الفقه : هرنهی مطلق بدون وجود موانع علمی ،افاده حرمت را می میکند. بناءَ غیبت حرام وگناه هی کبیره میباشد.

حکم غیبت در عقل :

هیچ عاقل وبالغی دوست ندارد که در محضر دوست ودشمن ، از عزت وشرف وی کاسته شود. وشخصی عیوب ونقائص وی را برشمارد وبردیگران افشاء نماید.بلکه عکس آن هر انسان علاقمند عزت وشرف بوده ، عزت شرف را بر خود می پسندد.وبه داشتن عزت وشرف می بالد وفخر میکند. گفته میتوانم که عزت وشرف پدیده قیمتی ونایاب بوده که بر هرشخص هم داده نمی شود.وهر شخصی این معنویت را به سهولت آسانی در یافت کرده نمی تواند.واین نعمت موهوبه اللهی در هر محل مکان هم قا بل دریافت نمی باشد. باید کوشید سعی نمود ،نهایت محتاط بود که این معنویت را حفظ واز این معنویت مستفید شد.پس به اساس عقل سلیم غیبت دور از اخلاق بوده ویک پدیده نهایت منفی ومنفور بوده ومیباشد.به همین دلیل هرشخص عاقل وبالغ وصاحب عزت ،غیبت نمی کند واز غیبت نفرت داشته وغیبت کنند را توصیه واز غیبتش منع می نماید.

حکمت حرمت غیبت :

وقتیکه انسان به قوانین واحکام اسلام مراجعه نماید. خواهند درک نمود که هیچ حکم وامر اسلام بدون فلسفه وحکمت های دنیوی واخروی ، مادی ومعنوی نمی باشد. میتوان بعضی از حکمت های حرام بودن غیبت را در چند سطر بر شمرد وبه آن اشاره نمود.

---

[٣٤] - تفسیر قرطبی سوره حجرات آیت ١٢

[٣٥] -فتح الباری شرح صحیح الخاری ج،١٠ص، ٤٢٢

۱- اسلام دین اجتماعی وصلح است . بنابرآن هر سبب وعملی که موجب خدشه دارشدن روابط اجتماعی شود، وهر حرکتی که منجر به نزاع ومناقشه گردد. همان عمل در شریعت ممنوع قرار گرفته وانجام آن ،مخالفت از قانون اسلام تلقی می گردد. طوریکه همه ما می دانیم که هیچ فرد از افراد جامعه ، غیبت را وبه عبارت دیگری افشای عیب خود رادوست ندارد.وهرشخصی که عیب وی را افشاء نماید قلباً ناراحت شده ودربرابر آن قدعلم می کند. البته این عمل کرد منجربه نزاع در بین جامعه میشود در حالی که شریعت اسلام همیشه پیروانش را به صلح وآمیزش دوستانه در جامعه دستور داده است. درحالیکه غیبت کردن تمام روابط اجتماعی را قطع میکند.بناءً غیبت در قانون اسلام عمل غیر قانونی وغیر شرعی میباشد.

۲- هیچ فرد دوست ندارد که عزت وشرف وی زیر سؤال قرار گیرد ودر جامعه تحقیر وتوهین گردد. در حالی که غیبت انسان را حقیر می سازد ، عزت وشرف انسان را به حضور دوستان ودشمنانش خدشه دار می سازد. از هیبت وعظمت شخص غیبت شده به مراتب کاسته می دهد.در حالی که اسلام عزت مسلمان را عظیم وبالاتراز عظمت فرشتگان وسائر اماکن مقدس می داند.والله جلت عظمته انسان را اشرف واکرم مخلوقات خود معرفی نموده است.کرامت وشرافت انسان مربوط به گوشت پوست وی نمی شود. بلکه شرافت انسان مربوط به معنویات وی بوده که غیبت این معنویات شخص را زیر صفر قرار می دهد.

۳- هر مسلمان دوست دارد که در دنیا وآخرت موفق وسعادتمند زیست کند وزندگی داشته باشد.غیبت کردن انسان را از این هدف عالی باز می دارد .زیرا غیبت موجب دشمنی ها در دنیا، وسبب انتقال گناهان غیبت شده به حساب غیبت کننده ویا حسنات غیبت کننده به حساب غیبت شده افزوده می شود. در روزی این انتقالات صورت می گیرد که آن روز هیچ فردی به فرد دیگری ،خیرو شررسانده نمی تواند. هر شخص متوجه به حساب خود می باشد روی همین دلیل، در روزآخرت ، فرزند از والدین ، والدین از فرزند، شوهر از خانم ، خانم از شوهر هر دوست ، از دوست دیگری به فرار می باشند.نه امکان قرض کردن است ونه امکان فرار ویا باز گشت به دنیا ونه کسب ثواب ونه توبه ازگناه. بناءَ غیبت عملی است بدون اینکه شما آگاه شوید بسیاری از عبادات شما محو میشود. خلاصه باید عرض نمود که حکمت منع غیبت همانا حفظ منافع مادی ومعنوی، حفظ وحدت

واخوت اسلامی ، حفظ ایمان وحسنات، توجه وتعظیم دساتیر شریعت اسلام و جلوی گیری از بغض عداوت ذات البینی،میباشد که روی همین حکمت ها خداوند بزرگ همه بنده های خود را از غیبت کردن منع ، وممانعت آنرا دستور داده است.

مراتب حرمت غیبت کننده :

در مبحث قبلی درموضوع حرمت غیبت ،نظریات دانشمندان را نقل کردیم در مبحث مذکور میخواهم نظریات علماء را پیرامون مراتب حرمت غیبت شده گان وغیبت کننده گان بیان نمایم، که آیا گناهی همه غیبت شده گان وغیبت کننده گان یکسان است؛ ویا اینکه تفاوت های در میان آنها وجود دارد. خداوند بزرگ بنابر حکمت قدیم وازلی خود جهان هستی را متفاوت خلق نموده است .بعضی اماکن را نسبت به بعضی ، بعضی اوقات زمانی را نسبت به بعضی ، بعضی اشخاص را نسبت به بعضی برتری وفضیلت داده است . مثل فضیلت اماکن مقدس ، کعبه شریف ، منا ، عرفات ، جمرات ومساجد . فضیلت شب های قدر ، روز های رمضان ،عرفه ، عاشورا ده اول ماه ذی الحجة .فضیلت دادن انبیاء نسبت به سائر مردم . هم چنان انجام عبادات وانجام گناه ها نظر به اشخاص متفاوت میباشد. مانند اندک ترین لغزش انبیاء موجب تنبیه شدید شده است. یونس علیه السلام بدون اجازه الله جلت عظمته به نیت اینکه قوم سرکش شده ودین را قبول نکردند قریه ومنطقه را ترک گفت .چونکه اذن واجازه الله نبود سرانجام به افتدین در بحر وبه شکم ماهی منجر شد و قرار گرفت.

بنابرین دانشمندان می گویند :درجات غیبت کننده گان متفاوت میباشد.

غیبت علماء وزعماء:

گناهی غیبت کردن بزرگان یک کشوروعلماء، نسبت به سایر مردم بیشتر مبیاشد.به دلیل اینکه غیبت اشخاص مذکور، موجب میشود که ازهیبت عظمت زعماء وعلماء در بین افرادجامعه بکاهد ونیز سبب ترویج اعمال وافعال ناجایز شده ودیگران در آینده به ایشان اقتداء نمی کنند. هم چنان غیبت کردن ایشان، در حقیقت اقامه منکر وازاله معروف در بین مردم وجامعه میشود که مخالف اساسات واصول اسلام وکشور اسلامی است.

۲- غیبت والدین واستادان :

گناهی غیبت کردن والدین واستادان نسبت به دیگران به مراتب بیشتربوده .به دلیل اینکه اولاد وشاگردان عقب والدین

واستادان خود روان میباشند و تمام حرکات ،سخنان وافعال والدین واستادان خودرا تعقیب کرده وتقلید می کنند پس والدین واستادان اشخاصی اند که به مربوطین وخانواده ها درس غیبت وفساد را عملاً داده اند. به اساس روایت حدیث این اشخاص سنت سیئه ناپسند وبدی را از خود بجا گذاشته اند . وهر شخصی که از این ها ؛ اخلاق بد را بیاموزند وترویج دهند ؛ تربیت کننده گان درگناه پیراون خود شریک اند .پیامبر علیه السلام فرموده :
قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم : وَمَنْ سَنَّ فِي الإِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً ، فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ ، كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا ، وَلاَ يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.) [٣٦] هر شخص که سنت وروش بد را گذاشته باشد وبعد از آن به همان روش بد عمل صورت گیرد. بالای بانی وبنیان گذار آن گناه است مانند گناهی عمل کننده بدون اینکه از گناهی وی کاسته شود.پس استاد ووالدین اگر غیبت کننده باشند ومتعلقین از این ها بیا موزند یقین داشته باشند که درغیبت اولاد وشاگردان خود حتا بعد از مرگ شریک بوده مگراینکه متعلقین از اماکن واشخاص دیگری آموخته باشند. درنتیجه باید گفت اگرغیبت برای عام گناهی صغیره باشد . برای اشخاص فوق الذکر کبیره است .اگر غیبت بر عام گناهی کبیره باشد برای علماء ؛ ملوک وپادشاهان ، والدین واستادان گناهی بزرگتر وشدید تراست .

٣ –غیبت عام مردم :

در مباحث قبلی حکم غیبت به گونه عام بیان شد که اگر عام مردم غیبت کنندحرام وگناه میباشد.ولی به تناسب غیبت خواص گناهی ایشان خفیف تر خواهد بود.در حالیکه گناهی خفیف غیبت مانند خوردن گوشت انسان مرده است.

مراتب غیبت شده گان :

طوریکه روح وسیاست اسلامی مبتنی بر تعاون وهمکاری واحترام بین افراد جامعه می باشد به همین دلیل اسلام هر آنچیزیکه افراد جامعه را باهم وصل واحترام متقایل را مستحکم سازد ترغیب، وهر آنچکه احترام را تقلیل وبین اشخاص فصل وجدای را آورد، ترهیب ومی ترساند . سبب که موجب بغض ، قلت ویا عدم احترام بین حاکم ومحکوم وبین عالم وشاگرد وازهم پاشیدن افراد جامعه میشود. یکی آن غیبت می باشد. یکی از دانشمندان حدیث در مورد غیبت علماء وحاکمان امیران می فرماید: (فالحاصل أن الغيبة حرام ومن كبائر الذنوب،

---

[٣٦] - رواه أحمدج ٣٨٧/٥ (٢٣٦٧٨)

ولاسيما إذا كانت الغيبة في ولاة لأمور من الأمراء أو العلماء)[37]
محصول بحث در مورد غیبت همین است که غیبت یک عمل حرام واز گناهان کبیره محسوب می شود خصوصاً که غیبت مسؤلین دولت وعلماء باشد .غیبت این اشخاص نسبت به عام مردم شدید تر میباشد. به دلیل اینکه غیبت علماء، عظمت وبزرگی علم را از قلب های مردم می کاهد. پس عام مردم بعد از آن دعوت وتبلیغ آنهارا نمی پذیرند این بزرگترین حربه وضربه به دین میباشد. اما غیبت اُمراء ومسؤلین دولت هبیت ایشانرا زیرسوال قرار می دهد واز هبیت شان کاسته میشود مردم عام امر ودستور ایشانرا قبول نمی کنند.در نتیجه ی عدم قبول کردن دستور ایشان، افراد جامعه متمرد وسرکش شده که منجر به اخلال نظم جامعه خواهدشد . از نظر اسلام از خطرناک ترین امراض جامعه عدم نظم وامن در جامعه میباشد.
البته مطالب فوق الذکر خلاصه شده از متن شرح ریاض صالحین میباشد.

شرایط حرمت غیبت :
هر عمل حلال وحرام در اسلام دارای شرائط میباشد تا زمیانیکه همان شرایط در عملی تکمیل ومتوفر نشود ، آن عمل در شریعت فاقد اعتبار میباشد. به این اساس در مبحث زیر در مورد شرائط غیبت صحبت خواهیم نمود.

غیابت :
اولین شرط غیبت: گفتن عیب در غیاب انسان است. دلیل این شرط همان معنای لغوی غیبت است. که غیب معنای پوشیده را افاده می کند. پس غیبت آن است که درباره برادرت بگوئی چیزی را که خداوند براو پوشانده است و اما چیزی را که خود به آن شهرت پیدا کرده باشد غیبت نیست .

داشتن ایمان:
یکی از شرائط حرمت غیبت داشتن ایمان بر شخص غیبت شده است. دلیل این شرط یاد کردن لفظ برادر درآیت شریف است. (لحم أخیه) گوشت برادرش. به اساس اصطلاح قرآن کریم کلمه برادر برای کافر اطلاق نمی گردد.
برادر برای مسلمان گفته میشود بناءً تازمانیکه شخص غیبت شده مسلمان نباشد غیبت محسوب نمی شود.

[37] - شرح ریاض صالحین ج،۱ص،۱۳۰.محمد ابن العثمین .

داشتن مخاطب:

۱- وقتی غیبت حرام پنداشته می شود که غیبت کننده مخاطب وشنونده داشته باشد. اگر باخود عیب شخصی را زمزمه کند ، عمل قبیح شمرده میشود ولی درغیبت نمی آید. .به دلیل اینکه هدف از بدی غیبت کاستن عزت شخصی نزد مردم بوده، درحالیکه غیبت شده این حال را دوست نمی داشته باشد. دراین صورت عیب وی بازگو نشده است وهیچ شخصی اطلاع حاصل ننموده است.به این اساس گفتن عیب شخص بدون مخاطب وشنونده غیبت شمرده نمی شود. ولی مناسب هم نیست .

۲- عیب شخص گفته شود.

غیبت در صورتی است که عیب او را بگوید اما اگرکمال وخوبی او را در غیاب ذکر کند، غیبت شمرده نمی‌شود.

۳- عیب بودن آن در عرف :

آن عیب نزد عموم ناپسند وبه حیث عیب پنداشته شده باشد. اگر نزد عام مردم عیب شمرده نشود غیبت نیست.

٤- عدم شهرت به عیب ذکر شده .

غیبت شده به آن عیب نزد مردم معروف نباشد . اگر شخصی به عیبی شهرت داشته باشدوعام مردم وی را به همان صفت شناخته باشند. مانند اعرج (لَنگ) در این صورت غیبت شمرده نمی شود. در بخش راوی ها حدیث بلکه تعدادی از علماء به بعضی از صفات شهرت دارند در حالیکه عیب بوده است.

۵- هدف از عیب گفتن ، نیت بی عزتی باشد.

در ذکر عیب قصد کاستن از وجاهت وشرف او را داشته باشد. اگر چنین قصد نباشد إن شاء الله غیبت شمرده نمی شود. اگرضرورت نباشد چنین سخن را استعمال نکند بهتر است.

٦- غیبت شده معلوم باشد.

اگر شخص غیبت شده نزد مخاطب نامعلوم باشد غیبت شمرده نمی شود. زیرا هتک حرمت شخص در موضوع تحقق پیدا نکرده است.

۹-عدم شهرت به بی حیایی.

شخصیکه به فساد وبی حیای شهرت داشته باشد . ذکر بی حیایی وفساد مشهور آن، به دلیل حدیث، غیبت شمرده نمی شود.

عن سَعْدٍ السَّاعِدِىُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ –صلى الله عليه وسلم- :« مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلاَ غِيْبَةَ لَهُ)[۳۸]

سعد ابن ساعدی از پیامبر علیه السلام روایت نموده : شخصیکه چادر حیاء را دور انداخته باشد در مورد وی غیبت نیست. تعدادی محدثین در مورد اسنادحدیث سخنانی را دارند که شاید حدیث ضعیف باشد. از اینکه نظریات سائر محدثین هم

---

[۳۸] - سنن الکبری بیهقی ج۱۰ص، ۲۱۰

مطابق به حدیث بوده به صیغه تمریض حدیث را ترجمه وروایت کردیم. دانشمندان اسلام می گویند: ممنوعیت غیبت بخاطر جلو گیری از ریختن عزت شخص است .در حالیکه آن شخص به بی عزتی شهرت داشته وشخص وی هم ذکرچنین بی عزتی را سبب عیب نمی داند بناءً ذکر عیوب آن منع نیست. طوریکه از حسن بصری رحمه الله روایت شده.

عن الحسن البصری قال: ثلاث لیس لهم حرمة في الغیبة، فاسق یعلن الفسق والأمیر الجائر، وصاحب البدعة المعلن البدعة.[39]

از حسن بصری رحمه الله نقل شده که فرموده : سه طائفه غیبت ندارند. شخصیکه به فسق شهرت داشته باشد. امیر ظالم که به ظلم شهرت داشته باشد. وصاحب بدعت که بدعت آن، آشکار وعلنی باشد.

۱۰-شخص غیبت شده مشهور به ظلم وبدعت نباشد. اگر مشهور به چنین اعمال باشد نظر به فتوای بزرگان دین غیبت محسوب نمی شود. قال ابن أبی زید : یقال :(لاغیبة فی أمیر جائز ولاصاحب بدعة یدعو إلیها) [40] ابن زید میگوید: امیری که ظالم باشد و مبتدع که بدعت وی آشکار باشد غیبت نیست .

ابن بطال وعینی می گویند:(وإن کان فاسقا معلنا فلا غیبة له)[41]: شخصی که فسق آن آشکار باشد بیان عیب آن؛ غیبت نیست.طوریکه خود وی گناه ومعصیت خود را آشکار میسازد.

موارد جواز غیبت:

به طور عموم غیبت حرام میباشد ولی بنابر روایات ونظریات فقهآء، در چند حالت غیبت را استثناء کرده واجازه می دهند .

۱- غیبت کفار، مشرکین و سایرفرقه های باطله دلیل این استثناء طوریکه صنعانی میگوید:(الاخ دلیل علی غیر المؤمن تجوز غیبته) صنعانی میگوید: از کلمه اخ معلوم میشود که غیبت غیر مسلمان جایزمیباشد .
۲- فرمانروای ستمگر وظالم . شکایت از ظلم ظالم غیبت نیست.
۳- اهل بدعت واشخاص گمراه . عن الحسن بصری رحمه الله قال: ثلاث لیس لهم حرمة في الغیبة، فاسق یعلن الفسق والأمیر

---

[39] -کنز العمال ج ۸ص،۴۸
[40] -شرح صحیح البخاری ابن بطال ج،۹ص،۲۴۵
[41] - عمده القاری شرح صحیح البخاری ج-۱۳ص۱۶۵

الجائر، وصاحب البدعة المعلن البدعة.[42] از حسن بصری رحمه الله نقل شده که فرموده : سه طائفه غیبت ندارند. شخصیکه به فسق شهرت داشته باشد. امیر ظالم که به ظلم شهرت داشته باشد. وصاحب بدعت که بدعت آن آشکار وعلنی باشد.

٤- غیبت متجاهر به فسق : (اعلان کننده) در همان فسقی که متجاهر است. یعنی فسق وفساد خود را برای دیگران بیان واعلان نموده باشد. البته اگر دیگران بازگو کرده باشند. نقل ویادکردن آن غیبت نمی باشد. به دلیل انیکه چون خود وی عمل ناجایز خود را برای مردم بیان کرده ، این بیان وی دلیل است که شاید از همان گناه وعیب ناراحت نشود . وبیان آن عیب را برای خود عار ننگ نداند.

٥- در مقام تظلّم نزد کسی که قادر بر رفع ظلم باشد. شخصی از ظلم شخصی در جهت اخذ ویا دفاع از حق خود در مقامی شکایت میکند غیبت شمرده نمی شوده .به دلیل اینکه شخص مذکورکدام راه دیگری جهت رسیدن به هدف خود ندارد. الله جلت عظمته می فرماید: لایحبُّ اللهُ الجهرَبالسُّوءِ إلاَّ من ظُلمَ) [43] الله جل جلاله اظهار بدی را دوست ندارد مگر که بالای شخصی ظلم شده باشد. خانم ابی سفیان به حضورپیامبر علیه السلام آمد وگفت که شوهر من بخیل است آیا میتوانم از پول آن جهت مصرف اولاد هایم بگیرم . پیامبر علیه السلام گفت به قدر ضرورت از مال شوهر بگیر . وجه استدلال این است . که پیامبر علیه السلام خانم ابی سفیان را به دلیل شکایت واظهار بخل آن که در حقیقت غیبت بوده ملامت نکرد.

٦- استعانت بر رفع منکرو معاصی. شخصی به نوعی ازفساد مبتلا است.شخصی دیگری تعدادی را از فساد نام برده آگاه واطلاع میدهد تا اینکه دیگران از شرارت آن در آمان باشند.برابر است که شخص مفسد وشریر در دفتر رسمی کار نمایدویا شخصی ، جاسوس باشدویا مزدور. يَقُولُ: رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم مَنْ رَأی مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ ، فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ) [44] پیامبر علیه السلام فرموده : هر شخصیکه عمل منفی وبد را

---

[42] -کنز العمال ج ٨ص،٤٨

[43] - سوره نساء آیت

[44] -- رواه مسلم" ١/٥٠(٨٦) و"أبو داود" ١١٤٠ و"ابن ماجة" ١٢٧٥ و٤٠١٣ والتِّرْمِذِيّ" ٢١٧٢ و"النَّسائي" ٨/١١١

مشاهده نماید باید آنرا به دست تغیر دهد. اگر قدرت نداشت به زبان بیان نماید.

۷- نصح مستشیر: یعنی خیرخواهی کسی که در امر تزویج یا امانت یا میخواهد امام مسجد گردد و امثال اینها با انسان مشورت کند. مشوره دهنده بخاطر الله، عیب شخص مذکور را به حیث امانت اللهی بازگو وبیان میکند. غیبت شمرده می شود ولی انسان مرتگب گناه نمی شود.

۸- بیان عیوبی از شاهد : شاهد کاذب، میخواهد به ناحق شهادت دهد. شخصی دیگری جهت جلوی گیری از شهادت دروغ ، شاهد را نزد قاضی معرفی میکند.وعیب آنرا برای قاضی بازگو میکند. ان شاء الله گناه نیست.

۸ -شهادت بر عمل حرام یک شخص . الله جلت عظمته بنده های خود را به شهادت حق دستور میدهد .زمانیکه ضرورت بر ادای شهادت شود ، شهادت حق جواز دارد باوصف که افشاء عیب شخص مطرح میباشد.

۹ -ضرورت شناساندن کسی که به لقبی از قبیل لنگ،کوروغیره.یعنی در صورت ضرورت شخصی میخواهد که دیگری را به وی معرفی کند .ولی آن شخص عیب مشهود میداشته باشد. بخاطر شناسائ بیشتر میگوید فلان شخص که لنگ هم است .

۱۱ -حفظ نمودن خود به واسطه غیبت از شر دیگری.فردی به هدف امنیت خود شرارت وبدی شخصی دیگری را بازگو میکند که اگر برمن مشکلی ایجاد شود فلانه شخص قاتل دزد است.متوجه آن باشید.

۱۲ -اظهارعیب درمبیعه اگر چه بایع کراهت داشته باشد. یعنی شخصی عیب جنس را به نیت که مشتری متضرر نشود بیان میکند درحالیکه بیان عیب جنس بایع درحقیقت بیان عیبت خود بایع است ولی چون مصلحت دینی موجود است جواز دارد.[٤٥]

۱۳ -ردّ ادّعای نسب ویا سیادت . مخصوصا دعوی سیادت.یعنی بعضی اشخاص خود را سید واز قوم بهتر معرفی میکنند . شخصی دیگری جهت بیان حقیقت سید بودن ویا نسب اصلی ،آنرا نفی میکند واصل قوم ونسب وی را بیان میکند در غیبت شمرده نمی شود.

۱۴ -ردّ مقاله باطل یا دعوی باطل. شخصی مقاله ویا دعوی باطل را آغاز میکند .شخصی دیگری جهت روشن شدن حقایق

---

[٤٥] - سبل السلام ج، ٤ص، ۱۹۳

جریان را برای دیگران به اساس ضرورت بیان وتفسیر میکند.
۱۵- به نیت فتوا خواستن که ضرورت به نام گرفتن شخص شود .
١٦- به نیت مصلت بزرگتر .مانند جرح وتعدیل راوی های حدیث. ویا به نیت اینکه سایر مردم آن شخصی را شناخته واز شر آن در امان باشند. روی همین دلایل بعضی عیوب شخص معین را بیان وآشکار میسازد. در چنین حالات دانشمندان دین به اساس مصلحت واستحسان در حالات فوق غیبت را ضرورة اجازه داده اند.[٤٦]

نتایج وپیامده ها منفی غیبت :

ازنظر اسلام هرعمل ممنوع که شرعاً ناجایز اعلان شده باشد، حتماً در قبال خودپیامد های منفی وضررهای خود را در سطوح مختلف ازحیات بشری میداشته باشد. بنده هم به حد توان بعضی از عواقب ناهنجار غیبت را میخواهم با برادرن وخواهران مومن ومتدین خود شریک بسازم .اگر الله خواسته باشد به سبب چند سطر غیر مرتب بنده ی عاجز، تعدادی غیبت را دور انداخته واز غیبت؛ این پدیده شوم ونهایت مضر اجتناب کرده وتوبه کنند.

١- غیبت موجب ایجاد بغض ، حسادت ، عداوت ودشنمی میان افراد جامعه می گردد.
٢- غیبت سبب ازهم پاشیدن اصل مودت ودوستی بین افراد جامعه می گردد.
٣- غیبت فضای اعتماد را از میان مسلمین می بردارد .
٤- غیبت در تقابل به آیت شریف قرار می گیرد که الله فرموده (إنّما المؤمنون إخوةٌ) مسلمانان باهم برادراند زیرا ، غیبت برادری واخوت را تخریب عوض آن جوً بد بینی وحقد را مساعد می سازد.
٥- غیبت موجب سخط وعذاب اللهی می شود.
٦- غیبت سبب عذاب شدن درجهنم می شود .
٧- غیبت سبب عذاب قبر می شود .
٨- غیبت حسنات ونیکی های مومن را حریق ومی سوزاند .
٩- غیبت توسط عبادات دیگری انسان عفو نمی شود تا زمانیکه جانب مقابل عفو نکرده باشد.

---

[٤٦] -البریقه شرح الطریقه - ١٠١٥

۱۰- نور صورت غیبت گر تقلیل می یابد .
۱۱- اعمال نیک غیبت گر محو می شود وبه حساب غیبت شده انتقال داده میشود.
۱۲- غیبت گر در بین افراد جامعه کم ظرف وپست معرفی میشود.
۱۳- عبادات غیبت گر یا اصلاً قبول نمی شود ویا اینکه از ثواب عبادت وی کاسته میشود.
۱٤- ایمان غیبت گر به گذشت هر روز تقلیل می یابد وکاسته میشود.
۱٥- تأخیر پاداش و تقدیم مجازات.
۱٦- محروم شدن از نعمات بهشت جنت .

شاید غیبت کننده در روز آخرت با کوه های از اعمال صالحه حشر شود. مگراینکه غیبت کرده وبه غیبت کردن عادت داشته، همه اشخاص غیبت شده، عبادات وی را به گونه غرامت وعوض بگیرند. مثال انسان غیبت کننده در آخرت مانند شخصی خواهد بود. که در کشوردیگری سفر کند پاسپوت وی با همه حساب های بانکی وپول دست داشته ونقد وی مفقود گردد در حالی که باهیچ یک شناخت ندارد رابطه آن قطع شده وامکان باز گشت به وطن هم نباشد.

حرمت استماع غیبت :

علماء وبزرگان در مورد این ،بحث دارند؛ که آیا غیبت کننده گناهی بیشتر دارد؟ ویا شخصیکه غیبت را اجازه میدهد وبه آن گوش فرا داده واستماع می فرماید. اگر به نصوص شرعیت نگاه ودقت کنیم خواهیم دریافت که خذلان وتحقیرهیچ فرد مسلمان مجاز نبوده بلکه عکس آن، کمک ونصرت هر مومن در تمام عرصه های مادی ومعنوی وظیفه مومن دیگری میباشد . الله جل جلاله می فرماید: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)[٤٧] با هم دیگر به کار های خیر وتقوا وتجاوز همکاری کنید. وبه گناه همکاری نکنید از الله بترسید به یقین الله سخت عذاب کننده است. یکی ازمعانی همکاری به خیر، حفظ عزت وشرف برادر مومن میباشد. علماء می گویند : معنای بِرّ ، حقوق العباد است ومعنای تقوا حقوق الله . ویا معنای بِرّ، رساندن خیر به مومن دیگری؛ ومعنای تقوی اجتناب ازرساندن شروضرربرای مومن دیگری است.همین که الله جلت عظمته از غیبت منع کرده دلیل عمده واساسی آن،

[٤٧] -سوره مایده آیت ۲-

رسانـدن ضرربـرای مـومن دیـگری است که شرعاً حرام مـیـبـاشد.الله جلت عظمته درآیـتی دیـگری در مورد مسؤلـیت مسلمان مـی فـرمـایـد: (الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)[48] مردان وزنان مسلمان باهم دوست اند. یک دیگری خود را امر به معروف ونهی از منکر می کنند. نماز را اقامه ، زکات را ادا ، واز الله وپیامبرش اطاعت می کنند. زوداست که ایشانرا، الله مورد رحمت قرار دهد. الله غالب وبا حکمت است.

در این آیت شریف؛ الله توانا تمام افراد مومن را دستور می دهد که مردم را امر به خیر ونهی از بدی ها کنند. پس شخصی که غیبت میکند. عمل منکر را انجام داده .باید شنونده غیبت، طبق دستورآیت شریف، از غیبت ممانعت می کرد ونهی می نمود. زمانیکه شنونده، غیبت را استماع فرموده ودر برابر عمل حرام سکوت نموده مرتکب گناهی بزرگتری شده است .

پیامبر علیه السلام فرمود: عَنْ أَنَسٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم:انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا ، أَوْ مَظْلُومًا ، فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللهِ ، أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا ، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا ، كَيْفَ أَنْصُرُهُ ؟ قَالَ : تَحْجُزُهُ ، أَوْ تَمْنَعُهُ ، مِنَ الظُّلْمِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ.)[49] انس رضی الله عنه می گوید: پیامبرعلیه السلام فرمود: کمک کن برادرت را که ظا لم باشد ویا مظلوم .مردی گفت ای پیامبر خدا ! اگر مظلوم باشد کمک آن صحیح .اگرظا لم باشدچه نوع کمک کنیم؟ پیامبر علیه اسلام فرمود : ظالم را از ظا لم ممانعت کردن کمک کردن است. زمانیکه غیبت گر ، غیبت را آغاز کرد مخاطب وی را از غیبت منع کرد. در حقیقت خود و شخص غیبت گررا از گناه نجات داد. ونیز مسؤلیت دینی خودرا انجام داده است. بنابرین به عقیده بنده مخاطب وشنونده غیبت، اگر به غیبت استماع نفرمایدوگوش ندهد مجال غیبت به گذشت هر ساعتی کاسته میشود.همه از گناهی غیبت مصؤن ، عزت وشرف همه در امن ، وحدت امت وخانواده ها حفظ ، ثواب حسنات هرمحسن محفوظ ، از حمل گناهی دیگران در روز آخرت در امان ومطمئن، وبالآخره هر مسلمان از حجالتی دنیا وآخرت در امان میباشد. شخصی نزد امام شافعی رحمه الله آمد وگفت ای امام ! شما راشخصی بدگوئی وچنین چنان گفت ! امام برایش گفت: اگر واقعاً همان شخص بدگوی کرد ،وشما انتقال دادید . شما سخن چین ونمام هستید. سخن چینی حرام میباشد. اگر از خود این مطالب را حکایت کردید فاسق میباشید . مرد

---

[48] سوره توبه أيت { (۷۱)

[49] - رواه البُخَارِي ج۹ص۲۸(۶۹۵۲) أحمد ۳/۹۹(۱۱۹۷۱) .

حجالت شده عقب رفت. اگر ما هم در مجالس خود برای هیچ یک اجازه غیبت را ندهیم وازبرادر مسلمان خود دفاع نمایم، مورد رحمت رب العالمین قرار خواهیم گرفت هیچ تردیدی نیست که این هدف وخواست اساسی هر مسلمان باید باشد.

فضیلت جلوگیری ازغیبت کردن :

یکی از اساسات قواعد وقوانین اسلام روحیه همکاری وتعاون در بین افراد جامعه اسلامی است.البته تعاون بابرادر مومن به حد توان وطاقت هر شخص میباشد. یکی از راه های همکاری وتعاون دفاع ازشرف وعزت مسلمان در غیابش میباشد.که در مورد پاداش وثواب ونتیجه دفع غیبت ودفاع از مومن دیگری احادیث زیادی روایت شده که بعضی از روایات رانقل میکنم . عَنْ ابْنِ لأَبِي الدَّرْدَاءِ ، أَنَّ رَجُلاً وَقَعَ فِي رَجُلٍ ، فَرَدَّ عَنْهُ آخَرُ ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ:مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ ، كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنْ النَّارِ)[50] ابی درداء رضی الله عنه می گوید: مردی ، شخصی را غیبت نمود .شخصی دیگری ، غیبت را قطع واز برادر غایبش دفاع نمود.
ابودرداءبرایش گفت : من از پیامبر علیه السلام شنیدم که می گفت : هر شخصیکه از عزت شخصی در غیابش دفاع نماید.این دفاع وی سبب نجاتش ازعذاب جهنم می گردد.
عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم . قال:مَنْ ذَبَّ عَنْ لَحْمِ أخِيهِ بِالْغَيْبَةِ ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أنْ يُعْتِقَهُ مِنَ النَّار)[51] اسماء دختر یزید از پیامبر علیه السلام روایت نموده :که فرماید: هر شخصی که از خوردن گوشت برادرش در غیاب وی دفاع نماید. بالای الله جلت عظمته حق است که از آتش جهنم وی را خلاص ونجات دهد .
(مَنِ اغْتِيبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ أَذَلَّهُ الله تَعَالى فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ)[52]
در روایتی از حدیث ذکر شده که فرموده : شخصی که نزد برادرش غیبت کرده شود ازوی دفاع نکند در حالیکه توانمندی دفاع را داشته باشد. الله تعال وی را در دنیا وآخرت ذلیل می گرداند. از مجوع روایت های احادیث ثابت میشود. که عدم گوش گرفتن غیبت درحقیقت جهاد بوده ، دفاع ازعزت وشرف هر مومن وجیبه دینی، دفاع از شرف هر مومن در حقیقت دفاع از

---

[50] - رواه أحمد والطبراني وإسناد أحمد حسن.
[51] - رواه أحمد ٤٦١/٦ و تحفة الاحوذی ج٦ص٤٩،
[52] -) فتح الكبيرج٣ص١٥٣ رواه ابن أبي الدنيا في ذم الغيبة

عزت وشرف شخص خود وی میباشد . به دلیل اینکه عزت وشرف همه مومنین مشترک ویکسان میباشد. علاوة برآن دفاع از شرف مسلمان موجب حفظ عزت خود میشود .در حالیکه هیچ یک انسان عاری از عیب نمی باشد. وقتیکه از عزت وشرف مسلمان دفاع کرد خداوند بزرگ از حیثیت وعزت وی دفاع میکند .وخداند بزرگ برای هیچ یک اجازه وقدرت غیبت وی را به کسی نمی دهد. در روایت دیگری آمده که مومن ،نباید مسلمانی را ناکام سازد ، ذلیل بگرداند ویا تحقیرش کند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ، لاَ يَظْلِمُهُ ، وَلاَ يَحْقِرُهُ ، وَلاَ يَخْذُلُهُ ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ - التَّقْوَى هَا هُنَا ، التَّقْوَى هَا هُنَا ، التَّقْوَى هَا هُنَا ، يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثًا ، بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ.)[٥٣]

ابی هریره رضی الله عنه ازرسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده : مسلمان برادر مسلمان است بالایش ظلم نمی کند ، وی را ناکام وذلیل نمی سازد ، از مسلمان بالای مسلمان ریخاندن خونش ، اخذ مالش وهتک حرمت وبی عزتی اش حرام میباشد.تقوا در این جا است سه مرتبه به سینه اش اشاره نمود. وسپس فرمود : برای یک مسلمان همین مقدار شر کفایت میکند که برادر مسلمان خود را تحقیر نماید. بلی بد ترین روش تحقیر یک مسلمان گفتن عیب پوشیده آن به حضور دوست ودشمن وی میباشد.

آثاروپیامد های مثبت جلوگیری از غیبت :

منظور این است که مسلمانی جلو غیب را گرفت وبرای هیچ یک اجازه غیبت را در مجلس نداد. فوائد ونتایج جهاد ودعوت وی چه خواهد بود؟ میتوان جواب سوال مذکور را در چند سطر خلاصه نمود .

١- عمل به سنت وقرآن نموده یعنی این شخصی واقعاً از الله جلت عظمته وپیامبرش اطاعت وپیروی نموده ست.
٢- بندگی خود را به الله وامت بودن خود را به رسول الله صل الله علیه وسلم در عمل ثابت ساخت .
٣- بنابر روایات احادیث در دنیا وآخرت نصرت اللهی نصیبش میشود.

[٥٣] - رواه مسلم شماره حدیث ٦٦٣٣. أحمد ٢/٢٧٧(٧٧١٣) و ابن ماجة ٣٩٣٣

٤- هرشخصیکه در غیاب برادرش از عزت وشرف وی دفاع کرد . از مصایب وبلاهای زمینی وآسمانی در امان میباشد.
٥- ایجاد محبت ودوستی زیرا وقتیکه غیبت شده از دفاع وی اطلاع حاصل نماید در قلبش دوستی دفاع کننده ایجاد میشود. ایجاد دوستی در بین مسلمانان اصل وروح دین اسلام است.
٦- دفاع از عزت مسلمان موجب دفاع ازعزت خود وی در مجلس دیگری میشود.
٧- به قاعده امر به معروف ونهی از منکر عمل نموده است .
٨- خود ودیگران را از گناه نجات داده است.
٩- مسؤلیت آخرت خود را رفع نموده است.

- راه های جلو گیری از غیبت :

غیبت پدیده ی نهایت منفی وبدی است که باید پرهیز شود وباید مومن خود را از این گناه مهلک نجات دهد. اما چگونه از این عادت شؤم وناجایز رهائی یابیم وخودرا خلاص نمائیم ضرورت به بعضی از تمرینات وعمل کرد ها دارد.

١- یکی از راه های جلوگیری از غیبت منع کردن از آن به هنگام شنیدنش می باشد. گناهی شنونده ی غیبت، بزرگتر است. زیرا اگر غیبت کننده را از عملش منع ننمایند . غیبت کننده حریص می گردد و عملش را در مجالس دیگر تکرار می کند پس باید غیبت کننده در مجلس، از غیبت کردن منع شود.
٢- نصیحت برای غیبت کننده بهتر است که غیبت را خود قطع کند.
٣- إنذار وبیم دادن از پیامد های منفی مادی ومعنوی ازغیبت. یکی ازوسایل خوبی جلو گیری از غیبت. هر شنونده غیبت گررا بیم دهد وبتر ساند که غیبت گناهی بزرگ دارد.
٤- برخاستن از مجلس غیبت : زمانیکه غیبت آغازمیشود شنونده باید مجلس را ترک گوید. ترک مجلس ان شاء الله سبب خاموش شدن غیبت کننده خواهد شد. طوری که الله جلت عظمته میگوید: بنده های الله کسانی اند زمانیکه از مجلس لغو عبور میکنند. به کرامت زیاد عبور میکنند. بنده الله باید از چنین مجالس به کرامت وشرافت عبور کنند.

۵- قرائت آیات ، احادیث ، ویا مجله در وقتیکه غیبت آغاز میشود. یا حد اقل خود را به چیزی دیگری مصروف ساختن بهتر از شنیدن غیبت میباشد.شاید هم این مصروف ساختن موجب شرم غیبت گر و ترک غیبت شود.

۶- بیان کردن پیامد های منفی غیبت یکی از اسباب بزرگ دیگری محسوب میشود.

۳ـانگیزه واسباب غیبت:

هر عمل منفی ویا مثبت در حقیقت عامل وسبب میداشته باشد . غیبت هم یک عمل است حتماً سبب وموجب دارد که من در این مبحث پیرامون اسباب غیبت بحث میکنم . که اگر ممکن باشد دوستان از اسباب غیبت هم فاصله گرفته واجتناب نمایند.

۱- فرو نشاندن خشم بر کسی که به اوغضب کرده . شخصی غیبت را آغاز می کند که بسیار غضب وقهر بالای شخص شده آن شخص جهت سرد شدن غضب خود عیب آن شخص را برملا میسازد. البته این ازوسوسه ها شیطان میباشد.

۲ -همراهی با دیگران .در مجلس غیبت آغاز می گردد این شخص هم خواسته وناخواسته در غیبت اشتراک می کند. یعنی هدف وی صرف هم گان شدن با دیگران میباشد.

۳-خنثی کردن اثر حرفی که درباره او زده شده است. میخواهد که حرفی ویا اتهامی را از خود ویا از شخصی دیگری رد نماید ناگزیر به غیبت آغاز می کند.

۴ -برای تبرئه کردن خود ازاتهام . مورد تهمت قرار گرفته جهت دفع تهمت از خود بعضی عیوب اتهام کننده را . آشکار می سازد البته خود به غیبت قرارمی گیرد.

۵ -مباهات وتکبر؛ گاهی شخص برای این‌که فضیلت خود را اثبات کند،عیب برادردینی‌اش راذکرمی‌نماید .

۶ -حسدبه کسی که مردم به او احترام کنند و دوستش دارند. این شخص، انسان محترم را به نیت اهانت وی غیبت می کند.

۷ -مزاح وشوخی .بعضی اوقات به گونه مزاح غیبت را آغاز می کنند.

۸ -مسخره کردن دیگری و خوار شمردن بعضی اوقات درحالت مسخره به غیبت می پردازند.

۹ -دلسوزی؛ که با دیدن عیب مؤمنی، از روی دلسوزی به باز گفتن آن می‌پردازد .

۱۰ -خشم برای خدا. بر وجود اشخاص معصیت واخلاق زشت را

مشاهده میکند .قهر شده دست به غیبت ودشنام می زند.همان شخص را به القاب ناجایز یاد میکند.

۱۱-بعضی اوقات به اساس جهل نادانی به غیبت دیگران می پردازد.ولی نمی داند که غیبت نموده است.

٤-راههای درمان وعلاج غیبت :

غیبت مانند بسیاری از صفات ناپسند تدریجا به صورت یک بیماری روانی در می‌آید، به گونه‌ای که غیبت کننده از کار خودلذت می‌برد و از این که پیوسته آبروی این و آن را بریزد احساس رضا و خشنودی می‌کند و این یکی از مراحل بسیار خطرناک اخلاقی است.اینجا است که غیبت کننده باید قبل از هر چیز به درمان انگیزه‌های درونی غیبت که در اعماق روح او است و به این گناه که دامن می‌زند بپردازد .زیراتازمانیکه روح وروان انسان اصلاح وتزکیه نشود اصلاح ظاهر ممتنع خواهد بود.پیامبر علیه السلام فرموده : أَلا وَإِن فِي الْجَسَد مُضْغَة إِذا صلحت صلح الْجَسَد كُله وَإِذا فَسدتْ فسد الْجَسَد كُلهَ لا وَهِي الْقلب»[٥٤] آگاه باشید در جسد یک قطعه گوشت است اگر صالح شد همه ی جسم وی بهتر وسالم میشود. اگرفاسد شد همه اعضای بدن وی فاسد میشود. آن عبارت از قلب انسان میباشد. بناءَ جهت معالجه قلب وقطع غیبت در قدم نخست بهتر است که قلب وایمان خویش را اصلاح سازد.

۱- اولین راه علاج از غیبت اصلاح قلب است.
۲- علم داشتن به قرآن کریم ، احادیث نبوی وبه پیامد های منفی غیبت در دنیا وآخرت .
۳- به یاد آوردن آیت واحادیث نهی ازغیبت .
٤- به یاد آوردن روز محشروعذاب قبر.
٥- حدل اقل ترک غیبت به مدت بیست روز ویا بیشراز آن .
٦- ترک نمودن مجلس واستماع غیبت .
۷- ترک نمودن انگیزه واسباب غیبت.
۸- یقین داشته باشید که دشمنی خدا نسبت به دشمنی مخلوق خطیر تر است.
۹- عصیان ونافرمانی الله ، پیامد های سخت را در قبال خواهد داشت.
۱۰- یقین کنید که غیبت موجب غضب وخشم رب العالمین میشود.

[٥٤] -رواه البخاري ج۱،ص، ۱۲٦ ومسلم ج۳،ص، ۳۲۱۹- ۱۲۲ والنسائي [۷/ ص ۲٤۱- ۲٤۲

۱۱- در وقت استماع غیبت فکر کن که در حالت خوردن گوشت برادرت هستین.
۱۲- این که بدانی خدا به تو در غیبت نمودن خشم می‌کند و چگونه خشم او را در رضای مخلوقجوئی.
۱۳- باید توجه نمود که درهر کلمه غیبت حسنات وعبادات غیبت کننده به حساب غیبت شده انتقال می یابد.
۱٤- اگر خواستی دیگری را نزد مردم رسوا کنی به رسوا کردن خود نزد خدا وفرشته هاوانبیاء دست زدی .بناءً از غیبت توبه ورها کن.

تفاوت غیبت با بهتان :

از دید معانی لغوی کلمه غیبت از غیابت گرفته به معنای پوشیده وناپدید شدن. امامعنای بهتان از بهت گرفته به معنای حیران ووحشت زده شده .
فرق غیبت با بهتان در اصطلاح:
وقتیکه به الفاظ مترادف دقت صورت گیرد وجوه اتفاق واختلاف در میان کلمات وجود میداشته باشد.

وجوه اتفاق بین غیبت وبهتان.

۱- غیبت وبهتان هر دوپدیده ناجایز ممنوع وغیر شرعی میباشد.
۲- در حرمت وگناه بودن هردو اصطلاح وواژه علماء اتفاق نظردارند.
۳- ممنوعیت هردوکلمه در قرآن کریم واحادیث نبوی ذکرگردیده است. به گونه مثال .الله تعالا درمورد غیبت فرموده: (وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا)[٥٥] نباید یکی دیگری خودرا غیبت کنند. درمورد بهتان (سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ) یا الله بر توپاکی است این بهتان بزرگ میباشد)[٥٦]

ذکر بهتان وغیبت در حدیث :عَن أبي هُرَيْرَة أَن رَسُول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : " أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَة ؟ قَالُوا : الله وَرَسُوله أعلم ! ! قَالَ : ذكرك أَخَاك بِمَا يكره !قَالَ : أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ

[٥٥] سوره حجرات آیت ۱۲
[٥٦] - سوره نور آیت (۱٦)

فِي أَخِي مَا أَقُولُ لَهُ ؟ قَالَ : إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ لَهُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ)[٥٧]

ابی هریره رضی الله عنه می گوید : رسول الله صل الله علیه وسلم فرمود : آیا شما می دانید که غیبت چیست؟ صحابه گفتن :الله ورسولش می داند. غیبت عبارت از یاد کردن چیزی ناپسند در غیاب برادرت در حالیکه بد می بیند یاد کردن آنرا. آن مرد گفت : اگر چیزیکه من در مورد می گویم حقیقت باشد . فرمود : اگر چیزیکه می گوئید حقیقت باشد غیبت است . اگرحقیقت نباشد بگوئیدبه یقین بهتان کرده.

٤- هر دوکلمه آثار منفی خود را در جامعه وفرد دارد. یعنی غیبت وبهتان سبب رنجش ،بغض دشمنی وحسادت میشود.
٥- هر دوعمل سبب انتقال حسنات بهتان کننده وغیبت کننده به حساب بهتان وغیبت شده میشود.
٦- گفتن عیب در غیاب انسان.برابر است که واقعت حقیقت داشته باشدویاخیر.

وجه اختلاف غیبت وبهتان :

١- غیبت هرحرکت ،عمل وقول در غیاب انسان،در حالیکه حقیقت دارد و جانب مقابل اظهارآنرا ناپسند دانسته ودوست نداشته باشد. اما بهتان اظهار ونسبت قول وعمل که درغیاب وی گفته شود در حالیکه عاری از حقیقت باشد.
٢- اینکه بهتان موجب حد میشود ولی انسان غیبت گرحد زده نمی شود.
٣- بهتان در هیچ صورت جایز نمی باشد.درحالیکه غیبت در بعضی از حالات طوریکه قبلاً بیان شد جایز میباشد.
٤- بهتان گناهی عظیم تر نسبت به غیبت است .الله جلت عظمته می فرماید: وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا)[٥٨] هرشخصی که مرتکب

---

[٥٧]-رواه مسلم" ٦٦٨٥ و"أبو داود" ٤٨٧٤ و"التِّرمِذي" ١٩٣٤و"النَّسائي" في "الكبرى" ١١٤٥٤
أخرجه ابن أبي شَيْبَة ٣٨٧/٨(٢٥٥٢٩) و"أحمد" ٢٣٠/٢(٧١٤٦) "الدارِمِي" ٢٧١٤

[٥٨] - سوره نساء آیت١١٢

خطاوگناه شود بعداً نسبت آن گناه را بر شخصی بی گناه دیگری میدهد. به یقین گناهی بزرگی را متحمل شده است.

فرق بین غیبت وتهمت :

فرق بین این کلمه از دید لغت : غیبت در لغت به معنای پوشیده وتهمت در لغت از وهم گرفته شده به معنای غلط شدن وتخیل میباشد.
از ناحیه اصطلاح: غیبت نشر عیب ویا آنچه که بخش آن برای غیبت شده ناپسند باشد. اما تهمت گمان میباشد که آیا فلان شخص کدام عملی را که شک داشته انجام داده ویاخیر ؟ این شخص همان گمان خود را در حضور ویا غیابش بازگو میکند.هریک از غیبت وتهمت زدن گناه بزرگ وکبیره میباشد . هردو عمل در شریعت اسلام ممنوع بوده وسبب بغض عداوت ودشنمی ها درجامعه می گردد. غیبت خاص در مورد بازگو ونشر عیب در غیاب انسان میباشد. اما تهمت در حضور وغیاب انسان ممکن است.

فرق در بین غیبت وقذف:

وجه اختلاف غیبت وقذف :

١- غیبت از دید لغت آشکار کردن عیب انسان در غیاب انسان است . اما قذف به معنای انداختن چیزی مانند انداختن موسی علیه السلام به بحر(ان اقذفیه فی الیمّ)
٢- غیبت حد شرعی در دنیا ندارد اما درقذف حد شرعی وجود دارد که آن هشتاد تازیانه میباشد..
٣- قذف. خاص است که آن عبارت از: نسبت زنا به شخص مسلمان ، عاقل ، بالغ ،آزاد وپاک دامن عفیف در حالیکه ثابت کرده هم نتواند.اما غیبت عام است نسبت هرعیب را به شخص دیگری میباشد.
٤- مفهوم اصطلاحی قذف در قرآن ذکر نشده بلکه به کلمه (یرمون المحصنات) استعمال گردیده است.ولی مفهوم غیبت در قرآن به معنای اصطلاحی آن ذکر گردیده است.

وجه اتفاق غیبت وقذف:

١- قذف وغیبت هر دوعمل حرام وناجایز میباشد.
٢- قذف وغیبت قانوناً وشرعاً ممنوع وخلاف اسلام میباشد.
٣- قذف وغیبت هردو منجر به فسادجامعه شده وسبب دشمنی های ذات البینی می گردد.
٤- هر دوکلمه از زبان های اشخاص مومن خوب صادر نمی شود. الله متعال می فرماید:

(الخبیثات للخبیثین) خبیث ها به خبیثین میباشد.
مفسرین یک ترجمه آیت شریف را چنین بیان نموده اند.
سخنان وخصلت های نا پاک از زبان وقلب مردم ناپاک خارج میشود.

٥- قذف وغیبت هر دوحق العبد میباشد تا زمانیکه شخص عفو نکند ونبخشد از طرف الله جلت عظمته بخشیده نمی شود.

٦- هر یک از قذف شده وغیبت شده در روز محشر از اعمال صالح وایمان غیبت قذف کننده گرفته می توانند.

فرق بین غیبت وإفک:

وجوه اتفاق غیبت با إفک :

١- هردو اصطلاح در قرآن کریم ذکر شده است. (وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ)[٥٩] هلاکت باد برهر خوب کاذب ودروغ گو. (ولا يَغتَب بَعضُكُم بَعضاً) نباید شخصی دیگر را غیبت کند.

٢- هر یک از غیبت وافک حرام میباشد.

٣- ممنوعیت هردو واژه در قرآن ثابت است.

وجه اختلاف غیبت با إفک :

١- افک در لغت کذب ودروغ واضح وصریح را گفته میشود. غیبت عیب جوئ واقعی را می گویند.

٢- افک به معنای شایعه بی اساس و معکوس ساختن چیزی را گفته میشود.[٦٠] طوریکه قضیه ی عائشه رضی الله عنها را منافقین معکوس ساخته بودند. غیبت بیان حقیقت را درغیاب انسان گفته میشود.

٣- گناهی إفک نهایت بزرگ است .الله جلت عظمته می فرماید: (وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ)[٦١]
شما افک را گمان می کنید عادی ولی نزد الله بسیار بزرگ است. اما گناهی غیبت به این حد نمی باشد.

٤- افک بیشتر به مواردی گفته میشود که انسان متکی به شایعه بدون استناد بوده باشد.ولی غیبت ممکن در مورد

[٥٩] --سوره جاثیه آیت ٧
[٦٠] --صحاح جوهری ج- ٢ص،٢٥٨
[٦١] -سوره نور آیت ١٥

سند وجود داشته وحقیقت باشد.

چگونگی توبه از غیبت :

توبه از غیبت دو جنبه دارد: یکی از جنبه حق خدایی و دیگر از جنبه حق النّاس.جنبه حق الله ضرورت به توبه دارد که باید توبه کند. البته شرائط توبه که به حقوق الله ارتباط داشته باشد سه شرط دارد.

۱- ندامت وپشیمانی. از همان گناهی که قلباً نادم وپشیمان شده است.

۲- قطع گناه . وقتیکه اراده کردیدکه توبه کنید باید همان گناه را عاجل قطع کنید.

۳- تصمیم بر عدم برگشت به گناه مذکور وتوبه شده . هر گاه این سه شرط تکمیل شود ان شاء الله توبه قبول وگناه انجام داده شده بخشیده میشود.

اگر گناه مربوط به حقوق العبد وحقوق بنده ها باشد. در آن صورت شرط سوم هم وجود دارد که آن اقناع وحصول رضایت جانب مقابل میاشد. البته در مورد احکام مربوط به توبه از غیبت که در حقیقت حق بنده میباشد مطالبی را علماء در مورد بحث کرده اند.

۱- حالت اهانت ، استخفاف وسبکی به غیبت . یعنی وقتیکه برای غیبت کننده گفته شود که غیبت را بس کند . غیبت کننده بگوید که این حق وواقعت است. زیرا عیبی راکه میگویم حق است ودر وجود وی میباشد. این حالت را صاحب کتاب البریقه وکتاب اعراب قران کفر می داند. به دلیل اینکه غیبت عمل حرام بوده این شخص غیبت را حلال می گوید. قاعده متفق علیه شرعی وجود دارد که حلال را حرام دانستن ویا عکس آن ؛ موجب کفر انسان میشود.[٦٢]

۲- حالت دوم : غیبت کرده ولی غیبت بر شخص غیبت شده نرسیده. دراین صورت توبه کندو به دلیل از حدیث.برایش مغفرت بخواهد.عن أنس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كفارة من اغتبته أن تستغفر له)[٦٣] از انس رضی الله عنه به سند ضعیف روایت شده که کفاره غیبت مغفرت خواستن برای شخص غیبت شده است.

برای اواستغفارکند .ویا درثواب بعض عباداتش او راشریک وبرای وی دعای خیر نماید. طوریکه از بزرگان دین حکایت شده است. (قال مجاهد كفارة أكلك لحم أخيك أن تثني عليه وتدعو له بخير) مجاهد رحمه الله فرموده: کفاره غیبت وخوردن

---

[٦٢] -- البریقه – تفسیر اعراب القرآن سوره حجرات ج،۹ص، ۲۵۷

[٦٣] -- مرقات شرح مشکات۱٤ -۱۳٤

گوشت برادرت؛ بخیر یاد کردن وصفت کردن شخص غیبت شده است.ونیزمحبت واحسان به او نماید تا جبران حقّش شود برابراست که آن شخص مرده باشد و یا غایب شده به طوری که دسترسی به او ممکن باشد ویا نباشد .

۳- اگر به او خبر رسیده باشد و می‌تواند برود از او طلب حلّیت کند باید برود و به هر زبانی که ممکن است به نحو اجمال یا تفصیل، رضایت خاطرغیبت شده را فراهم سازد.هر گاه اگر عفو کرد وببخشید ان شاء الله بخشیده میشود.[٦٤] اگر بخشش نکرد ویا بخشش نخواست فردای قیامت موضوع مربوط به مشیئت الله میباشد.شاید بخشیده شود وشاید هم اعمال صالحه غیبت کننده به اندازه غیبت وی به غیبت شده انتقال کند ویا ممکن گناهی غیبت شده بالای غیبت کننده انتقال داده شود.

کفاره غیبت ؟

درمباحث قبلی احکام غیبت وکیفت توبه از غیبت بیان گردید . در مبحث موجود میخواهم که آداب ختم هر مجلس را در روشنی از احادیث توضیح بدهم . به اساس روایات حدیث یکی از آداب هر مجلس دعا وذکر کردن درختم هر مجلس میباشد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا فَتَفَرَّقُوا عَنْ غَيْرِ ذِكْرِ اللهِ ، إلاَّ تَفَرَّقُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ ، وَكَانَ ذَلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وفي رواية : مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ فَتَفَرَّقُوا مِنْ غَيْرِ ذِكْرِ اللهِ ، وَالصَّلاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، إلاَّ كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ.[٦٥]

ابی هریره رضی الله عنه میگوید: پیامبر علیه السلام فرموده : هیچ قومی مجلسی را دایر نمی کنند بدون یاد وذکر الله جلت عظمته متفرق میشوند. مگر اینکه مانند کسانی اند که گویا بالای مرده خر؛ تا همین اکنون نشسته باشند.این مجلس در روز قیامت سبب ندامت وحسرت ایشان میباشد. در روایتی دیگری آمده : هر قومیکه از مجلس خود بدون نام الله ودرود بر پیامبر علیه السلام از هم جدا میشوند.مگر ، این مجلس سبب پشیمانی

---

[٦٤] -- مرقات شرح مشکات۱٤ -۱۳٤

[٦٥] - رواه أحمد ۳۸۹/۲(۹۰٤۰) و"أبو داود" ٤۸٥٥ و"النّسائي" في "الكبرى" ۱۰۱٦۹و"ابن حِبَّان" ٥۹۰

وحسرت در روز قیامت میباشد.

دعای مخصوص ختم مجلس غیبت:

عن أَبِي العالية ، عنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم :كَفَّارَةُ الْمَجْلِسِ (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ ، أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ).[٦٦] پاکی وحمد ثنا است برای تو ای خدایا. شهادت میدهم که غیر ازتو هیچ معبودی بر حق نیست. از تو مغفرت میخواهم وبه تو رجوع وتوبه میکنم.

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَكُونُ فِي مَجْلِسٍ فَيَقُولُ حِينَ يُرِيدُ أَنْ يَقُومَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ ".[٦٧] از پیامبر علیه السلام روایت شده : نیست هیچ انسان که خواسته باشد از مجلس خود استاده شود این دعا را بخواند (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ) مگر اینکه الله جل جلاله گناهان همان مجلس را می بخشد.به گونه خلص باید عرض نمود که یکی از راه های بخشش از غیبت دعا کردن بر فرد غیبت شده ونیز توبه ومغفرت خواستن در ختم همان مجلس میباشد که در آن غیبت شده است. خداوند برزگ همه ما وشما را از انواع واقسام غیبت نجات دهد.

مآخذ:

قرآن کریم

١- ابراهيم انيس، وهمكاران وى (١٩٦٠م). المعجم الوسيط. ج- ١. تركيه : المكتبة الاسلامية .

٢- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي. (١٤١٤ هـ – ١٩٩٣م). صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان تحقيق : شعيب الأرنؤوط-بيروت : مؤسسة الرسالة.

٣- بن بطال أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك البكري ، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م شرح صحيح البخارى _ لابن بطال دار النشر : مكتبة الرشد - السعودية / الرياض -

[٦٦] رواه النَّسَائِي ، في "عمل اليوم والليلة" ٤٢٩

[٦٧] - المنسد الجامع ج٤٣ص، ٤٤٣

٤- ابن حجر، شهاب الدين احمد بن علي عسقلاني. (١٤٠٧- هـ) فتح البارى شرح صحيح البخارى) قاهرة : دار المطبعة السلفية

٥- ابن حنبل . أحمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. (١٤٢٠هـ) . مسند الإمام احمد: شعيب الأرنؤوط .بيروت : مؤسسة الرسالة .

٦- ابن خزيمه ،محمد بن إسحاق بن خزيمة أبو بكر السلمي النيسابوري. (١٤٣٠ هـ) صحيح ابن خزيمة تحقيق : د. محمد مصطفى الأعظمي. بيروت ،: المكتب الإسلامي .

٧- ابن أبي شيبة، أبوبكر عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان العبسي (ب-ت) المصنف طبعة دار القبلة.

.

٨- ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني. (ب ت) سنن ابن ماجه: . تتحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت : دار الفكر .

٩- أبو داود ، سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي . (١٤٠٨ هـ ١٩٨٨م) سنن أبي داود تحقيق : محمد محيي الدين عبد الحميد دار الريان .

١٠- بخارى ، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل . (ب ت) . صحيح البخارى . ج-٣ . كراچى : قديمى كتب خانه.

١١-ترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى. ( ) الجامع الصحيح سنن الترمذي: تحقيق : أحمد محمد شاكر وآخرون . بيروت : دار إحياء التراث العربي.

١٢-جزري ، أبو السعادات المبارك بن محمد ، ، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م النهاية في غريب الحديث والأثر تحقيق : طاهر أحمد الزاوى - محمود محمد الطناحي

١٣-دارقطني ، علي بن عمر أبو الحسن ا البغدادي . (١٣٨٦م) .سنن الدارقطني . تحقيق . السيد عبد الله هاشم يماني المدني) بيروت :دار المعرفة .

١٤- : دارمي عبدالله بن عبد الرحمن أبو محمد ، ١٤٠٧ .سنن الدارمي تحقيق فواز أحمد زمرلي , خالد

السبع العلمي الطبعة دار الكتاب العربي - بيروت
۱۵-سيوطي ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر . ۱٤۲۳هـ - ۲۰۰۳م الفتح الكبير في ضم الزيادة إلى الجامع الصغير دار النشر : دار الفكر - بيروت / لبنان -
۱٦-صنعاني ، محمد بن إسماعيل الأمير الكحلاني ، ۱۳۷۹هـ/ ۱۹٦۰م سبل السلام.مكتبة مصطفى البابي الحلبي
۱۷-طحاوي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري - ۱٤۱٥ هـ ، ۱٤۹٤ م. شرح مشكل الآثار تحقيق : شعيب الأرنؤوط مؤسسة الرسالة
۱۸-طحاوي ، أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر، الطبعة الأولى ، ۱۳۹۹
۱۹-شرح معاني الآثار دار الكتب العلمية - بيروت
۲۰-طبراني،سليمان بن أحمد بن أيوب أبوالقاسم.(ه ۱٤۰٤ هـ) المعجم الأوسط ،تحقيق.حمدي بن عبدالمجيد السلفي .قاهرة: مكتبة الزهراء،
۲۱-عثيمين ، محمد بن صالح بن محمد، شرح رياض الصالحين
۲۲-عيني ، بدر الدين الحنفي ،عمدة القاري شرح صحيح البخاري
۲۳-فوري، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان، ۱٤۰۱هـ/۱۹۸۱م. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال المحقق : بكري حياني - صفوة السقا مؤسسة الرسالة
۲٤-قاري علي بن سلطان محمد الهروي.(ب ت)مرقات شرح المشكات المصابيح مكتبه الاسلاميه كويته.
۲٥-كاساني علاء الدين ابى بكر بن مسعود (ب ت) .بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع.پشاور:مكتبة حقانية محله چنگى

٢٦- مالك، ابن أنس أبوعبدالله الأصبحي . (ب ت) موطأ الإمام مالك رواية محمد بن الحسن الشيباني، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، كويت: وزارة الأوقاف،
٢٧- مسلم ، بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري. (ب ت) صحيح مسلم. تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٨- محي الدين الدرويش ، إعراب القرآن . وبيانه دار النشر : دار الإرشاد ــ سورية
٢٩- نَّسائي ، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي. (١٩٨٦م). سنن" النَّسائي تحقيق : عبد الفتاح أبو غدة . بيروت: :مكتب المطبوعا الإسلامية.
٣٠- نواوى -محيى الدين يحيى بن شرف الدين. (ب ت) المجموع شرح المهذب- بيروت : دار الحكم .
٣١- نوري ، السيد أبو المعاطي ، المسند الجامع
٣٢- يوسف، بن عبدالله بنم حمد بن عبدالبر بن عاصم النمري القرطبي. (ب ت) التمهيد لمافي الموطأ من المعاني والأسانيد. مؤسسة القرطبه .
٣٣- هيثمي، نور الدين علي بن أبي بكر .دار الفكر، بيروت - ١٤١٢ هـ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد.

غیبت، زبانی است که دل‌ها را می‌سوزاند و روابط را فرسوده می‌کند. اسلام به ما آموخته که مراقب سخن خود باشیم، چرا که هر حرف بی‌ملاحظه، بار گناه و رنجی پنهان دارد. این کتاب، راهنمایی است برای نگاه کردن به خود و دیگران از دریچه‌ی عدالت و احترام، تا دریابیم چگونه با کلاممان می‌توانیم هم زخم بزنیم و هم شفابخش باشیم.